

فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

هم میهن بیا خیز علیه جنگ و کشتار

نگذاریم جنگ همه هستی‌مان را بر باد دهد.
برای صلح علیه جنگ و علیه رژیم جنک و جنایت بپا خیزیم.

سازمان فدائیان خلق ایران

دوره دوم - سال اول - خردادماه ۶۴ - قیمت ۳۰ ریال

شماره ۱۳

تظاهرات قهرمانانه مردم اهواز علیه رژیم و علیه جنک

- تظاهرات و راهپیمایی در اعتراض به اهانت روزنامه اطلاعات به هم میهنان عرب، آغاز شد.
- مردم شعار می‌دادند: مرگ بر حزب‌اله که رهبرش روح‌اله است.
- ۲ نفر کشته، دهها نفر زخمی و بیش از ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند.
- اعضا و هواداران سازمان در این تظاهرات فعالانه شرکت داشتند.

مزدوران کمیته و سپاه پاسداران ضد خلقی به وحشیانه‌ترین شکل به مردم حمله کردند و تظاهر کنندگان را که عمدتاً از توده‌های عرب بودند با رگبار گلوله به خاک و خون کشاندند. در اثر تیراندازی‌های جنایتکارانه سپاه و کمیته ضد مردمی حداقل دو نفر به شهادت رسیدند و دهها نفر زخمی شدند.

سرسپردگان رژیم در خوزستان که از حرکت اعتراضی توده‌ها به وحشت افتاده بودند با کسپیل صدها مأمور مسلح به خیابانها و محله‌ها بیش از ۱۰۰۰ نفر را دستگیر و به زندان انداختند. سردمداران رژیم با تیراندازی به مردم، بخاک و خون کشیدن توده‌ها و دستگیری بیش از ۱۰۰۰ تن از تظاهر کنندگان و مردم محلات و همچنین ایجاد محیط رعب و وحشت در شهر موفق به جلوگیری از سیل خشم و نفرت مردم و گسترش اعتراضات و تظاهرات نشدند و تظاهرات در روز بعد یعنی ۲۶/۲۶ در خیابانها و محلات اهواز ادامه یافت. همزمان با تظاهرات اهواز در شهرهای سوسنگرد، شادگان، حمیدیه، ماهشهر و رامهرمز نیز اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم و جنک صورت گرفت که تعداد زیادی از تظاهر کنندگان توسط عوامل رژیم دستگیر شدند.

بقیه در صفحه ۴

مردم اهواز در روزهای ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ماه دست به یک سلسله تظاهرات گسترده و قهرمانانه علیه رژیم و جنک ارتجاعی خاندان‌سوز زدند. مردم اهواز در این روزها، تظاهرات قهرمانانه کوی ۱۳ آبان تهران را در خیابانهای مرکزی و محلات زحمتکش نشین اهواز تکرار کردند و مشت محکمی بر دهان یابوه‌گوی رژیم کوبیدند. در این روزها، هزاران نفر از مردم اهواز و بویژه توده‌های عرب در اهواز، با شعارهای پرطنین "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر حزب‌اله که رهبرش روح‌اله"، "مرگ بر رفسنجانی"، "مرگ بر مطبوعات"، "مرگ بر اطلاعات"، "مردم به ما ملحق شوید" خیابانهای اهواز را به صحنه اعتراضات خونین علیه رژیم ضد مردمی تبدیل کردند. این تظاهرات بدنبال اهانت بیش‌مانه روزنامه اطلاعات نسبت به هم میهنان عرب ما، از صبح روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت‌ماه آغاز و به خیابانها و محلات مختلف اهواز گسترش یافت. خیابانهای مرکزی شهر، چهارراه نادری، محلات عرب نشین لشکرآباد، کیان، آخ‌آسفالت، همچنین محله زحمتکش نشین حمیرآباد و نیز اطراف بهشت‌آباد و فیض‌آباد شاهد تظاهرات توده‌های خشمگین بود.

پیرامون بیانیه مشترک ح.ت.ا. و سازمان اکثریت

بن بست رفرمیسم و تقلائی رفرمیستها برای فرار از آن

ضمیمه

* بیماری و مرگ، هدیه رژیم خمینی برای مردم ایران

بقیه در صفحه ۷

قهرانقلابی "پرولتاریای جوان" کردستان، در برابر قهر ضدانقلابی بورژوازی کردستان، تئوریزه و توجیه میکند و بدین‌ترتیب با تعمیق انحرافات ایدئولوژیک سیاسی درونی و تداوم روش‌های مخرب ناشی از آن، به این جنبش و نیروهای آن آسیب میرساند. کومله که آرزوی تکرار "پل پتیسیم" نوع کومله را در سر می‌پوراند، مناسبات و روابط خود با دیگر نیروها را نیز بر پایه همین منطق استوار می‌کند. سازبان ما، تئوری‌بافیهای کومله درباره درگیریهای مسلحانه با حزب دموکرات و اقدامات ماجراجویانه آن را در جنبش خلق

بقیه در صفحه ۷

و کومله و یا سایر نیروهای موجود در کردستان به علل یا انگیزه‌های مختلف از جانب این یا آن نیرو بوقوع پیوسته و در همان حد نیز حل و فصل گردیده است. اما خصلت جدید و متمایز کننده درگیریهای اخیر میان حزب دموکرات و کومله، تئوریزه کردن درگیری و تبدیل آن به سیاست رسمی گروهی از جانب کومله است. کومله که در نهایت آشفته‌سری ایدئولوژیک و سیاستهای انحرافی داعیه مضحک "حزب کمونیست ایران" را نیز دارد، این درگیریهای مسلحانه را بعنوان عالیترین شکل مبارزه طبقاتی، بعنوان تجلی

در راه تقویت ثقل انقلابیون کمونیست مبارزه کنیم

پراکندگی و تفرقه‌ای که در میان نیروهای انقلابی و ترقیخواه ایران وجود دارد و این نیروها را از پیشبرد مبارزه‌ای هماهنگ و متحد علیه رژیم و در راه عمومی‌ترین خواسته‌های مشترک محروم می‌سازد، پدیده ریشه‌داری است که چه به لحاظ شدت و چه از نظر دیرپایی در کمتر جنبشی می‌توان نظیر آن را نشان داد.

دهها جریان کوچک و بزرگ با دیدگاهها و خط مشی ترقیخواهانه که هر یک تک می‌روند و به راه خود می‌روند و در کنار این جریانات، محفل‌های متعدد چندنفره و انبوهی از فعالان سابق جریانات سیاسی که فعلاً با هیچ نیروی سیاسی کار نمی‌کنند و منتظرند جریانی از هر نظر مورد تایید آنان پدیدار گردد تا در درون آن فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه دهند، منظره تکان‌دهنده‌ای از اردوی اپوزیسیون انقلابی و ترقیخواهانه ایران را ارائه می‌کند. وقتی این وضع با اوضاع و احوال جنبش کارگری و توده‌ای زشديابنده ایران و تحولاتی که در این شرایط ایران آستان آن است سنجیده می‌شود، ناخوشایندی این منظره و درد ناشی از آن عمیق‌تر لمس می‌گردد. در برابر این وضع، واکنش و تمایل طبیعی هر ذهن کم و بیش آگاه، هر فردی که واقعا "خواستار تحقق آرزوهای استقلال‌طلبانه، آزادیخواهانه و عدالت جویانه مردم ما است و در نتیجه گرایش عمومی چه در توده‌ها بطور عام و چه در میان اعضا و هواداران همه این جریانات سیاسی بطور اخص این است: باید برای ازمیایان بردن این وضع و برای نزدیک شدن مجموعه نیروهای انقلابی و ترقیخواه ایران کاری انجام داد و نه در حرف بلکه در عمل در این زمینه گام‌های موثر و ملموس برداشت. در جنبش کمونیستی ایران نیز این تمایل قوی‌تر از هر کجای دیگر بروز می‌کند، تمایلی که ریشه در الزامات مبارزه روزمره طبقاتی کارگران و زحمتکشان دارد و در هر گام از مبارزات عادلانه بقیه در صفحه ۲

ادامه درگیری میان کومله و حزب دموکرات کردستان به زیان جنبش خلق کرد است.

درگیری مسلحانه میان حزب دموکرات کردستان و کومله همچنان ادامه دارد. این درگیری‌ها که از ششم بهمن ۶۳ بگونه‌ای مستمر ادامه یافته است، مناسبات و روابط کومله و حزب دموکرات را به مرحله‌ای جدید و متفاوت از گذشته‌کشانده است. در گذشته نیز برخی درگیریهای محلی میان پیشمرگان حزب دموکرات

در راه صلح - کار - آزادی مبارزه کنیم

دوره تقویت ثقل انقلابیون - بقیه از صفحه ۱
توده‌های مردم و جریانات سیاسی انقلابی و ترقیخواه احساس می‌کرد.

برخورد انقلابی که می‌تواند در یک روند ناهموار و کم و بیش طولانی به این وضع پایان دهد و بخش اصلی نیروهای انقلابی و ترقیخواه را بر سر اهداف و وظایف مشترک به هم نزدیک سازد آن است که ریشه این وضع و عوامل این پراکندگی بطور همه جانبه به همه کمونیست‌ها و پیشروان کارگری و توده‌ای شناسانده شود و مبارزه‌ای صادقانه، پیگیر و به دور از خود محوری های گروهی و سکتاریستی، که نااندازه زیادی ریشه در شدت پراکندگی و طولانی شدن دوره آن دارد، در جهت از میان برداشتن آن به پیش برده شود. سازمان ما همه کمونیست‌های ایران را به تلاش در این راستا فرامی‌خواند و به سهم خود از ۱۶ آذر ۶۰ تا به امروز این وظیفه را انجام داده‌است.

برخورد سطحی، عوام‌فریبانه و ناقص هدف بالا آن است که برای معانعت از شناخت عوامل این بیماری مزمن‌وکننده، دررثای بیمارمرثیه‌سراشی شود، اشک تسامح ریخته‌شود و با برانگیختن عواطف سطحی مرتباً از نیروهای جنبش کمونیستی که امروز جدی‌تر از گذشته در پی حل ریشه‌ای بحران جنبش اند خواسته‌شود که بی‌انید اختلافات را کنارگذارید، گذشته‌ها را (بخوان درس تاریخ را) فراموش کنید و "تادیر نشده" باهم متحد شوید. این برخورد سطحی است چرا که در سطح خود بیماری و یا حداکثر عوامل فرعی تشدید کننده آن متوقف می‌ماند و اذهان را از رفتن به عمق، آنجا که عامل اصلی بیماری کمین کرده و سرمنشا دردها است، بازمی‌دارد؛ این برخورد عوام‌فریبانه‌است چراکه از همراهی با تمایلات وحدت طلبانه‌ای که نتیجه الزامات جنبش ما است، هدف پنهان کردن عوامل و ریشه‌های این وضع را دنبال می‌کند. اگر انقلابیون کمونیست با مبارزه علیه ریشه این وضع در راستای حل بحران جنبش کمونیستی و تأمین وحدت رزمنده آن تلاش می‌کنند طرفداران این برخورد برخلاف این راستا حرکت می‌کنند و همه انرژی و تجربه خود را صرف به شکست کشاندن روند حل واقعی بحران و تشکیل حزب واقعا" پیشاهنگ طبقه کارگر کرده‌اند.

سازمان ما چه در برخورد با مسئله پراکندگی کل جنبش انقلابی و ترقیخواهانه ایران و چه در راهیابی برای وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران از موضع شناساندن ریشه و سرچشمه دردها و مبارزه برای از میان بردن آن حرکت می‌کند و معتقد است که در غیر این صورت به رغم توافقی‌های لحظه‌ای و مقطعی، بیماری درست در تندپنج‌ها و طوفانهای مبارزه، آنجا که حداکثر انسجام را از جنبش کمونیستی می‌طلبد، باشدت و حدتی بیش از گذشته عود می‌کند و ناکامی‌ها تلخ‌تر از گذشته، تکرار می‌گردند و نتیجه آن پراکندگی و تفرقه هرچه وسیع‌تر خواهد بود.

ما از آنجا که دیدگاه‌های رفرمیستی و ناسیونال نیهیلیستی ریشه‌دار جنبش کمونیستی

را مهمترین عامل ضعف پیوند آن با طبقه کارگر و توده‌ها و ریشه اصلی پراکندگی آن و مهمترین فراهم کننده زمینه‌های رشد آنتی‌کمونیسم در ایران می‌دانسته و می‌دانیم از ۱۶ آذر ۶۰ تا به امروز ضمن تکامل و تدوین دیدگاه‌های تئوریک خود با انحرافات فوق مبارزه کرده و آن را با نقد نظرات چپ روانه و سکتاریستی تکمیل کرده‌ایم. در واقع جوهر اساسی اقدام تاریخی ۱۶ آذر و حرکت سازمان ما از آن تاریخ تا به امروز، ایجاد آلترناتیوی انقلابی در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و انزوا و طرد رفرمیسم و سکتاریسم است.

در راستای تحقق همین هدف است که گزارش سیاسی مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران ضمن تأکید بر گسترش مبارزه ایدئولوژیک فعال در سطح جنبش، تلاش برای تقویت ثقل انقلابیون کمونیست را به مثابه عرصه دیگری از مبارزه در راه شتاب بخشیدن به روند زدودن انحرافات و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران در دستور کار سازمان قرار می‌دهد:

"هدف اساسی ما از مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در درون جنبش کمونیستی تأمین وحدت رزمنده و انقلابی این جنبش و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. مدیهی است که تحقق این هدف نیز چون سایر اهداف عالی ماقبل از هر چیز مستلزم پیشبرد مبارزه انقلابی از سوی کمونیست‌ها و گسترش پیوند آنها با کارگران و توده‌ها است. اما با اینهمه مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی فعال و سالم، انرژیها را در جهت حل این معضل کانالیزه می‌کند و به هماهنگی و پیشرفت این مبارزه یاری می‌رساند. در این رابطه جریانه‌ها و عناصری که از ضربات اپورتونیسم ریشه‌دار حزب توده به جنبش کمونیستی و کارگری ایران و بی‌پایگی محض ادعای آن درباره پیشاهنگی طبقه کارگر ایران آگاهند و بر ضرورت ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، حزبی انقلابی و رزمنده، حزبی پیشاهنگ و مورد اعتماد توده‌ها، حزبی میهن‌پرست و انترناسیونالیست و حزبی متمرکز و دموکراتیک واقفند، از مسئولیت ویژه‌ای برخوردارند. این نیروها باید با تمام قوا برای شکل دادن ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست بکوشند و از این طریق سهم خود را در تحقق اهداف فوق ایفا نمایند." (فدائی، شماره ۱۱، ص ۱۹)

این موضع سازمان ما از این تحلیل نتیجه می‌شود که برای پی‌ریزی وحدت رزمنده جنبش کمونیستی، طرد موثر دیدگاه‌های رفرمیستی، ناسیونال نیهیلیستی و هم چنین اندیشه‌های دکانایستی و التقاطی، مساله ایجاد ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست امری درخور اهمیت است. شکل‌گیری چنین ثقلی در میان هزاران عضو و هوادار جریانات مختلف جنبش کمونیستی و انبوه عناصر و کادرهای منفرد این جنبش امید و تلاش‌های هرچه بیشتری برمی‌انگیزد و حتی بر بسیاری از آنانی که هنوز جزو طیف هواداران جریانه‌های رفرمیستی باقی مانده‌اند، اما دهها سؤال جدی و ریشه‌ای در ذهن دارند اثرات مثبت و مطلوب در جهت تقویت مارکسیسم انقلابی برجا می‌گذارد.

از اینها مهمتر آن که شکل‌گیری و تقویت چنین ثقلی در میان کارگران و زحمتکشان امید و اعتماد بیشتری نسبت به جنبش کمونیستی برمی‌انگیزد و توان و ظرفیت جنبش کمونیستی را در پاسخگویی به مسائل و وظایف خطیری که پیش‌روی دارد افزایش می‌دهد. بنابراین تلاش برای نزدیکی همه آنانی که با رفرمیسم مرزبندی دارند، در اساسی‌ترین مواضع ملی و بین‌المللی به هم نزدیک‌اند و خواهان تشکیل حزب طبقه کارگراند، به رغم همه اختلافات موجود امری ضروری است. این نزدیکی می‌تواند و باید صورت گیرد و همراه با طرح اختلافات و مباحثات ایدئولوژیک در سطح جنبش راه را بر وحدت کمونیست‌ها و پی‌ریزی پایه‌های حزبی انقلابی، دموکراتیک، میهن‌پرست و انترناسیونالیست هموار سازد. به اعتقاد ما امروز میزان درک مسئولیت جریانات، محافل و افراد منفرد و بطور کلی هر کمونیست ایرانی را می‌توان با این معیار سنجید که تا چه حد به ایجاد چنین ثقلی برای پاسخگویی به نیازهای مبرم جنبش، تقویت مارکسیسم انقلابی در برابر رفرمیسم و سکتاریسم و تقویت پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر و توده‌ها بها می‌دهد و در راه آن حاضر به برداشتن گام عملی است. در این راه آن چه می‌تواند مبنای نزدیکی و همکاری برای شکل‌گیری چنین ثقلی باشد اتفاق نظر و یا نزدیکی نظر بر سر اساسی‌ترین مسائل ایدئولوژیک - سیاسی مبارزه انقلابی پرولتاریا در ایران است و جز این هر اختلافی نه تنها نمی‌تواند مانع نزدیکی و همکاری برای ایجاد چنین ثقلی باشد بلکه توسل به آن هیچ مفهومی جز سکتاریسم و کونه‌بینی در برابر نیازها و مصالح جنبش کمونیستی ایران ندارد و نتیجه آن نیز جز خدمت به رفرمیسم، طولانی کردن عمر تفرقه و تقویت انواع ایدئولوژی‌های فبیرپرولتری نمی‌تواند باشد. به هر حال ما بر این مساله وقوف کامل داریم که راهی را که برگزیده‌ایم، راهی سخت و طولانی است. اما آن را تنها راه درست می‌دانیم. راه آسانی از همکاری و اتحاد نیز مطرح است که از همان برخورد سطحی و عوام‌فریبانه به مساله ناشی می‌شود، راهی که حزب توده و سازمان اکثریت پیشنهاد می‌کنند و آن گرد آمدن همه جریانات در یک جبهه بی‌شکل است. صرف نظر از آن که این فراخوان تا چه حد بدور از واقعیت‌های عینی موجود است و طبعاً از جانب هیچ نیروی جدی گرفته نمی‌شود، باید خاطر نشان کنیم که راه پیشنهادی آنان قبل از هر چیز به منظور تشبیت و تقویت مواضع رفرمیستی، کند کردن روند حل بحران جنبش کمونیستی و از میان بردن فرصت و امکان ایجاد ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست است و نتیجتاً در جهت خلاف منافع و مصالح طبقه کارگر است.

برای درک بهتر مسئله باید به یاد داشته باشیم که هر تصمیم و اقدام ما و طبعاً هر اتحاد دائم و موقت ما همواره به یک پیش شرط منوط است. آیا در خدمت اهداف بلند مدت طبقه کارگر و بطور مشخص‌تر آیا در خدمت هدف مقدم بقیه در صفحه ۳

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

دوره تقویت ثقل انقلابیون کمونیست، مه یقیه از صفحه ۲

استراتژیک پرولتاریا هست یا نیست. فقط آنگاه که تصمیمات و اقدامات مورد نظر به این عیار سنجی پاسخ مثبت دهند، ما مجاز و موظف به انجام آن می‌گردیم.

حال با در نظر گرفتن این مبنا است که باید معلوم نمائیم که در شرایط مشخص امروز ایران که هدف مقدم طبقه کارگر و به تبع آن هدف مقدم انقلابیون کمونیست استقرار جمهوری دموکراتیک خلق است و جنبش کمونیستی نیز با این وضع دشوار دست بگریبان است، کدام تاکتیک‌ها و اقدامات در خدمت این هدف قرار دارد؟ اگر بپذیریم که برای تحقق این هدف در گام نخست باید همه کوششها در راستای تشکیل حزب طبقه کارگر و تأمین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش خلق کانالیزه شود، آنگاه باید دید برای رسیدن به این مقصود کدام حلقه‌ها را باید چسبید. گزارش سیاسی پلنوم ششم سازمان توضیح می‌دهد که ناتوانی طبقه کارگر در کسب هژمونی و یا دست کم در کسب جایگاهی نیرومند در جنبش انقلابی در درجه اول به دلیل نبود یک سازمان نیرومند سراسری طبقه کارگر که به درک انقلابی از مارکسیسم مجهز باشد و نیز ضعف شکل طبقه کارگر و عدم تجهیز آن به ایدئولوژی انقلابی خویش بوده است. گزارش سیاسی، رفرمیسم و ناسیونال نیهیلیسم ریشه‌دار را مهمترین ریشه و بزرگترین مانع در برابر تأمین هژمونی طبقه کارگر و ضعف پیوند کمونیست‌ها با کارگران و توده‌ها و پراکندگی و تفرقه جنبش کمونیستی می‌داند و در عین حال بر اثرات مخرب دیدگاهها و تاکتیک‌های چپ‌روانه نیز تاکید دارد. گزارش سیاسی در بحث پیرامون جنبش کمونیستی نشان می‌دهد که این موانع اساسا تا به امروز به قدرت خود باقی هستند.

گزارش سیاسی توضیح می‌دهد که برای تغییر این وضع و از جا کندن این موانع، برای فراهم آوردن زمینه تأمین هژمونی طبقه کارگر ضروری است که:

- همراه با سازماندهی مبارزه توده‌های کارگران و زحمتکشان حول میرمترین خواسته‌های کنونی‌شان (صلح، کار، آزادی)، اهداف استراتژیک طبقه کارگر را وسیعا در میان آنان تبلیغ کنیم و بویژه ضرورت استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و در گام نخست ضرورت تأمین هژمونی طبقه کارگر

را پیگیرانه تبلیغ نمائیم، تا کارگران و توده‌ها با روحیه مبارزه برای استقرار چنین حکومتی پرورش یابند و از مفهوم مبارزه مستقل، هژمونی طبقه و هدف از آن آگاه گردند.

- اختلافات و تمایزات عمیق مواضع و خط مشی انقلابی سازمان را با ایده‌های رفرمیستی و با سازشکاران و رفرمیست‌ها که تا حدی مخدوش گشته و در راه جلب توده‌ها به مارکسیسم انقلابی و به جنبش کمونیستی مانع ایجاد کرده است توضیح دهیم و در جریان مبارزه، این اختلافات و تمایزات را به اثبات رسانیم.

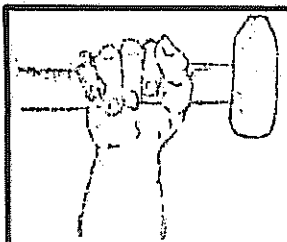
- در راه گسترش بی‌اعتمادی نسبت به اپورتونیسم که هر گونه کژد آمدن زیر پرچم آن سرانجامی جز شکست و سرخوردگی ندارد، چه در میان کارگران و چه در لرون جنبش کمونیستی مبارزه‌ای پیگیر به پیش بریم.

- برای جلب اعتماد همه جریانات، محافل، کادرها و هواداران منفرد جنبش کمونیستی که خواهان تشکیل خزی رزمنده، دموکراتیک، میهن‌پرست و انترناسیونالیست‌اند، تلاش کنیم، تا از این طریق موجبات نزدیکی هر چه بیشتر جریانات، محافل و اعضای منفرد جنبش کمونیستی فراهم آید و بدینوسیله با ایجاد ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست، وظیفه تبلیغ ایده‌های سوسیالیستی و انقلابی در میان کارگران و زحمتکشان موفق‌تر به پیش رود و راه بر سازماندهی و هدایت مبارزات کارگران و توده‌ها هموار گردد.

حال باید دید کدام اقدامات و تاکتیک‌های ما به این اهداف یاری می‌رساند و کدام یک بی‌حاصل و حتی نقض غرض است. در این زمینه گزارش سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان بر این تحلیل مشخص از شرایط مشخص کنونی تاکید می‌کند که اتحاد عمل انقلابیون کمونیست با حزب توده، نه تنها به شکل گیری ثقل انقلابیون کمونیست و انزوا و طرد رفرمیسم و سکتاریسم خدمت نمی‌کند، نه تنها اغتشاش در میان توده‌ها و هواداران جنبش کمونیستی و جریانات چپ ترقی‌خواه را در مسئله تشخیص تمایزات عمیق مارکسیسم انقلابی و رفرمیسم دامن می‌زند و بی‌اعتمادی به رفرمیسم و ناسیونال نیهیلیسم را به کل جنبش کمونیستی سرایت می‌دهد، و مهم‌تر از همه نه تنها در خدمت تجهیز کارگران و توده‌ها به مارکسیسم انقلابی و به ایده هژمونی نیست، بلکه مشخصا به فرار

رفرمیسم از بحران و بن‌بست عمیق درونی‌اش خدمت می‌کند و به آن امکان می‌دهد تا از سئوالات انبوه اعضا و هوادارانی که به مسئله نشسته‌اند بگریزد و باز هم به اشاعه نظرات فلج‌کننده خود در جنبش ادامه دهد.

بدیهی است که این مشی، همکاری اعضا و هواداران ما در کارخانه و محله و در جریان سازماندهی و دامن زدن به مبارزات کارگران و توده‌ها با هر عنصر فعال در این حرکات را - صرفنظر از وابستگی سیاسی و سازمانی آنها - نفی نمی‌کند. اعضا و هواداران سازمان وظیفه دارند وقتی در کارخانه‌ای مبارزه کارگران علیه کارفرمای دولتی و خصوصی بر سر مسئله افزایش دستمزدها شکل می‌گیرد و یا هر حرکت و اعتراض توده‌ای دیگری در محیط‌های کار و زندگی بروز می‌کند برای پاسخگویی به الزامات عملی جنبش و برای گسترش هر چه وسیع‌تر دامنه این حرکات و اعتراضات و ارتقاء آنها، دیگر عناصر فعال را به همکاری فرا خوانند. اما مسئله مهم این است که این همکاری‌ها میان فعالان و شرکت‌کنندگان حرکات اعتراضی در محل کار و زندگی صورت می‌گیرد و نه میان هویت‌ها و جریانات سیاسی متفاوت. بعبارت دیگر، شرکت عناصر و افراد دارای گرایش‌های سیاسی متفاوت در حرکات اعتراضی صنفی و دموکراتیک، بمفهوم اتحاد عمل میان جریانات سیاسی نیست. توجه به این امر بویژه از آنجهت اهمیت دارد که رفرمیست‌ها همواره تلاش می‌کنند با استناد به این همکاری‌ها و الزامات عملی جنبش کارگری و توده‌ای، مشی انحلال‌طلبانه خود در قبال وحدت جنبش کمونیستی را موجه جلوه دهند. تجربه رشد انحلال‌طلبی در سازمان ما، در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ بخوبی نشان می‌دهد که رفرمیست‌ها چگونه برای سرپوش گذاشتن بر سازش خود با انحرافات و برای جا انداختن مشی انحلال‌طلبانه‌شان، به این الزامات عملی استناد می‌کردند و چگونه در پس این عبارت پردازیها ادغام در حزب توده را پیش می‌بردند. سازمان ما همه انقلابیون کمونیست را به مبارزه در راه وحدت و در نخستین وهله به برداشتن گام عملی در جهت اتحاد عمل و تقویت انجام ثقل انقلابی فرا می‌خواند و از همه اعضا و هواداران خود می‌خواهد که این مشی سازمان را فعلا نه ترویج کنند.



اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) نودونهمین (۹۹) سالگرد قیام
خونین کارگران و زحمتکشان امریکا علیه سرمایه‌داران
است. شمارگرو روز تجلی همبستگی کارگران جهان را با مبارزه
در راه صلح، کار، آزادی گرامی داریم.

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - ایران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بیماری و مرگ،

هدیه رژیم خمینی برای مردم ایران

رژیم خمینی، که هنوز هم بگونه‌ای احمقانه اصرار دارد جمهوری اسلامی هولناک و ارتجاعی‌اش را بعنوان نمونه برای جهانیان عرضه کند، برای مردم ایران ارمغانی جز بیماری و بیکاری، فقر و گرسنگی، و جنگ و اختناق نداشته‌است. کارنامه رژیم در زمینه بهداشت و درمان یکی از ترسناک‌هاست که مهر سیاست‌های عقب مانده و ارتجاعی رژیم را بروشنی نشان می‌دهد.

آمار مرگ و میر کودکان در ایران تکان‌دهنده‌است؛ "از هر ۱۰۰۰ کودک متولد شده بیش از ۱۰۰ کودک در شهرها و ۱۳۱ کودک در روستاها قبل از یکسالگی جان می‌دهند." علت عمده این وضع اسفناک فقدان مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی است. دکتر مرندی، وزیر بهداشت رژیم در این زمینه اعتراف می‌کند که "سالانه ۲۸۰ هزار کودک زیر پنج سال به علت عدم مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی جان می‌دهند که از این تعداد ۸۰ هزار نفر آنان بر اثر ابتلاء به اسهال ساده در مناطق محروم و دورافتاده تلف می‌شوند" و "۲۰۰ هزار نفر مورد مرگ و میر سالانه بر اثر بیماریهای سیاه‌سرفه، دیفتری، سل، کزاز و سرخک داریم که البته قابل پیشگیری است." [کیهان، سال ۱۳۶۳] سوء تغذیه، که علت اساسی آن در کشور ما عدم دسترسی به غذای کافی است، بیش از نیمی از کودکان ایران را رنج می‌دهد. این مسئله در مناطق عقب مانده کشور ابعادی واقعاً "هولناک و باورنکردنی دارد. حتی گزارش‌های رسمی رژیم نیز مجبور به اعتراف شده‌اند که "در سیستان و بلوچستان کودکان و نوجوانان از علف چارپایان تغذیه می‌کنند."! اما سوء تغذیه فقط منحصر به مناطق عقب مانده و دور افتاده نیست. در تهران و شهرهای بزرگ دیگر نیز کودکان زحمتکش از سوء تغذیه و کمبود تغذیه رنج می‌برند. مثلاً مطابق نتایج بررسی‌های انجام شده "۷۲ درصد کودکان زیر پنج سال مجیدیه تهران از سوء تغذیه رنج می‌برند." (نشریه طب و دارو، شماره ۶۳)

نیود آب آشامیدنی سالم در بخش وسیعی از کشور، یکی دیگر از علل رواج بیماری‌های کوناگون است. مطابق گزارش‌های رسمی رژیم "از ۵۵ هزار و ۳۲۴ روستا در سطح کشور که جمعیتی برابر با ۲۱ میلیون نفر را در خود جای داده‌است، ۴۳ هزار و ۸۰۰ روستا با جمعیتی معادل ۱۶/۶ میلیون نفر آب لوله‌کشی ندارند." همچنین مطابق یک نمونه برداری "۸۰ درصد مردم کرمانسار دارای ۲۰ سال به بالا به یکی از بیماری‌هایی که در اثر آلودگی آب آشامیدنی بروز می‌کند، مبتلا هستند."

وضع نابسامان و اسفناک بهداشت عمومی و بهداشت محیط زیست باز هم وخیم‌تر شده‌است. آمار زیر گوشه‌هایی از این واقعیت را به نمایش می‌گذارد: "دوسوم خانواده‌های ایرانی (نزدیک به ۵ میلیون خانوار) فاقد فضای لازم برای زندگی و نیز فاقد امکانات بهداشتی ضروری در خانه‌های خود هستند"، "از ۲۱ میلیون جمعیت روستایی در ایران، ۱۶/۶ میلیون نفر از داشتن حمام بقیه در صفحه ۷

تظاهرات قهرمانانه مردم اهواز... بقیه از صفحه ۱ سوسنگرد، شادگان، حمیدیه، ماهشهر و رامهرمز بیانگر پتانسیل مبارزاتی عظیمی است که علیه رژیم ستم و اختناق و علیه جنگ خانمانسوز در اعماق جامعه و در میان توده‌های مردم وجود دارد. این پتانسیل مبارزاتی و نفرت مردم نسبت به رژیم، در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان بدنبال چاپ مطلبی در روزنامه سرسپرده اطلاعات تحت عنوان "اهواز در گذشته و حال" که طی آن به سنن و شرف ملی توده‌های عرب و فرهنگ قومی آنان توهین شده بود، تجلی یافت. اعضاء و هواداران سازمان در اهواز در این تظاهرات توده‌ای علیه رژیم و علیه جنگ فعالانه شرکت داشتند. اعلامیه کمیته خسرو گلسترخی (کمیته پایه سازمان در اهواز) با عنوان "اهانت بیشرمانه ننکین نامه دولتی اطلاعات به هم میهنان زحمتکش عرب را شدیداً محکوم می‌کنیم" در اهواز، ماهشهر، رامهرمز پخش گردید و بطور موثری در سطح توده‌ها انعکاس یافت. رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی بدنبال انعکاس وسیع تظاهرات مردم اهواز و فعالیت نیروهای انقلابی، ناکتیر در رادیو و تلویزیون خوزستان به این تظاهرات توده‌ای، اعتراف کرد. بدنبال آن رژیم ورشکسته برای جبران توده‌های محکمی که از مردم اهواز و زحمتکشان عرب خورده بود، در تاریخ ۲۷ اردیبهشت یک

xxxxxx

متن اعلامیه سازمان فدائیان خلق ایران

کمیته خسرو گلسترخی را بمناسبت تظاهرات توده‌ای مردم که در شهرهای اهواز، ماهشهر، رامهرمز پخش گردید در زیر می‌خوانید:

اهانت بیشرمانه ننکین نامه دولتی اطلاعات به هم میهنان زحمتکش عرب را

شدیداً محکوم می‌کنیم.

هم میهنان مبارز!

اکنون بیش از ۶ سال از انقلاب خونبار بهمن می‌گذرد. در طی این مدت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از یکطرف به دستاوردهای انقلاب و منافع توده‌ها خیانت نموده و از طرف دیگر با ایجاد و گسترش جنگ خانمانسوز دهها هزار تن از جوانان میهن را به خاک و خون کشانده است و نه تنها هرگونه صدای حق طلبانه مردم را بشدت سرکوب کرده بلکه جو ارباب و وحشت و خفقان را در سطح جنون‌آمیزی افزایش داده است.

مردم مبارز خوزستان!

ننکین نامه دولتی اطلاعات مورخ ۶۴/۲/۱۵ با انتشار مطلبی تحت عنوان "اهواز در گذشته و حال"، آشکارا و در کمال وقاحت هم میهنان زحمتکش عرب را مورد اهانت قرار داده که با تنفر و اعتراض گسترده آنان بصورت تظاهرات و راهپیمایی در مناطق وسیعی از اهواز و سایر شهرستانهای استان مواجه گردید. طی تظاهرات، مردم علیه حکومت جمهوری اسلامی و جنگ خانمانسوز و اهانت به خود، به مبارزه برخاستند که با سرکوب شدید مزدوران رژیم روبرو شدند بطوریکه در این میان چند نفر کشته و دهها تن مجروح و صدها نفر بازداشت شدند. این اولین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی خواست برحق و عادلانه مردم را با گلوله پاسخ می‌دهد. سرکوب مردم تهران علیه جنگ و دهها نمونه دیگر در سایر شهرها همگی نشان‌دهنده سیاست ضدخلقی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی است.

هم میهنان مبارز! زحمتکشان غیور عرب! نیروهای انقلابی و ترقیخواه!

سازمان فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن اهانت بیشرمانه ننکین نامه دولتی اطلاعات از مبارزه برحق هم میهنان زحمتکش عرب علیه رژیم قاطعانه حمایت نموده و اعلام می‌داریم که دوشادوش مردم مبارز ایران تا آخرین نفس در راه سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و رهائی توده‌ها به مبارزه انقلابی خویش ادامه خواهیم داد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

هم میهنان خیز علیه جنگ و کشتار

سازمان فدائیان خلق ایران - کمیته خسرو گلسترخی

۶۴/۲/۲۸

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

اخبار

● مبارزه کارگران ریخته‌گری و عقب‌نشینی عوامل رژیم

عوامل مزدور رژیم در ذوب‌آهن بسرکردگی شهیدی مدیر ذوب‌آهن که در جریان طرح ضدکارگری تعاونی کردن (درواقع بیکار کردن کارگران قسمتهای ساختمانی)، از طرف کارگران مبارز تودهنی خورده و عقب‌نشینی کرده بودند، برای جبران شکست خود درصدد اعمال فشار بر کارگران بودند. عوامل رژیم، این بار در صدد اجرای طرحی مبنی بر اضافه کردن ساعات کار مهندسی کل مکانیک بودند. در تاریخ ۶۳/۱۲/۲۸ ساعت کار مهندسی کل مکانیک که از ساعت ۷ صبح تا ۳ بعداز ظهر است تا ساعت ۴ بعدازظهر اضافه شد و توسط سرپرست کارگاه ریخته‌گری، موسوی مزدور در تابلو اعلانات نصب شد. کارگران در اعتراض به این اقدام ضدکارگری سر ساعت ۲ بعدازظهر محل کار را ترک کردند و مزدوران رژیم برای کارگران ۱ ساعت غیبت زدند. در تاریخ ۶۴/۱/۶ کارگران کارگاه ریخته‌گری بکار مشغول نشدند و دست به اعتصاب زدند تا مشت محکمی بدهان عوامل ضد کارگر زده باشند. سرپرست کارگاه که از این اقدام کارگران به وحشت افتاده بود وارد مذاکره با کارگران شد و با تعهد او درمورد حل مشکل، کارگران بسر کار رفتند. اما با کم‌کاری محسوس به مزدوران رژیم فهمانند که با اضافه کردن ساعات کار نمی‌توانند کارگران را به بالا بردن راندمان کار مجبور کنند. در تاریخ ۶۴/۱/۱۹ نیز کارگران اقدام به تهیه طومار کردند و در این طومار تهدید کردند که چنانچه مساله اضافه کردن ساعت کار حل نشود از آمدن بسز کار خودداری خواهند کرد. در برابر این اقدام متحدانه و تهدید موثر کارگران، بار دیگر عوامل رژیم مجبور به عقب نشینی و پذیرش خواسته عادلانه و برحق آنان شدند.

● جنگ ارتجاعی و فشار مضاعف به کارگران

اراک: برای ساختن تعدادی پلهای فلزی برای جبهه‌های جنگ، تعدادی از کارگران واکن پارس اراک در بهمن‌ماه گذشته مجبور شدند که بطور دو شیفته کار کنند. شیفته اول از ساعت ۷ صبح تا ۷ بعدازظهر و شیفته دوم از ۷ بعدازظهر تا ۷ صبح بعد می‌بایست کار کنند. ساختن این پلها بمدت ۲ هفته بطول انجامید. طبق قانون کار می‌بایست ۳۵٪ حق شیفته به کارگران پرداخت می‌شد اما بجای ۳۵٪ فقط ۱۰٪ به کارگران پرداخت شد. کارگران به این مساله اعتراض کردند و خواستار ۳۵٪ حق شیفته شدند که با پاسخ منفی مسئولین روبرو شد. مسئولین ضد کارگر گفتند بازرسی اداره کار گفته است که فقط ۱۰٪ حق شیفته به کارگران باید پرداخت شود. دوسه هفته بعد مجدداً اعلام شد که باید ۱۵۰ دستگاه بولدورز برای جبهه‌ها تهیه شود و کارگران باید دوشیفته کار کنند. کارگران با طرح مجدد مساله حق شیفته ۳۵٪ اعتراض کردند و گفتند " مگر پیش از این حق شیفته ما را پرداخت کردند که باز

از ساعت ۷ صبح تا ۷ بعدازظهر کار کنیم". در نتیجه اعتراض کارگران، در جلسه‌ای که از سرپرستان قسمتها و مسئولین در این رابطه تشکیل گردید بمنظور جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران مسئولین ظاهراً قول داده‌اند که حق شیفته ۳۵٪ را پرداخت نمایند.

● اخراج کارگران شرکت مانا

اراک - مانا یک شرکت پیمانکاری است که برای کارخانجات و شرکتهای کارهای ساختمانی انجام می‌دهد. در بهمن ماه ۶۳ تعداد ۴۱ نفر از کارگران شرکت مانا توسط مسئولین شرکت از کار اخراج شدند. مسئولین شرکت علت اخراج این کارگران را اتمام قرارداد ۶ ماهه این شرکت با واکن پارس اراک ذکر کردند درحالیکه شرکت مانا هیچگونه قراردادی با شرکت واکن پارس نداشت و صرفاً بمنظور جلوگیری از بروز اعتراض کارگران این علت را ذکر کرده است.

این شرکت همچنین درنظر دارد که ۵۶ نفر دیگر از کارگران را اخراج کند. این تعداد از کارگران نیز قرار بود در همان بهمن‌ماه اخراج شوند اما بعلت نداشتن پول جهت تصفیه حساب با این کارگران مجبور شدند اخراج آنها را به آینده‌ای نزدیک موکول کنند.

● اخراج کارگران سیلو

در اواخر فروردین‌ماه حدود ۱۴۰ نفر از کارگران سیلو بندر خمینی از کار اخراج شدند. مسئولین ضدکارگر علت اخراج را تقلیل کار ذکر کرده‌اند. در حال حاضر عملاً سیلو بحالت تعطیل درآمده است. مسئولین درنظر دارند تعدادی از کارگران " پتروشیمی رازی" و " ایران - ژاپن" را نیز به بهانه تعطیلی و کندی کار اخراج کنند.

● "تعطیل کارخانه و بیکاری کارگران"

کارخانه ریسندگی شکوه اصفهان که پس از انقلاب ملی اعلام شده بود در سال گذشته بدستور شورای عالی قضائی به سرمایه‌داران اولیه برگردانده شد. مدیریت کارخانه با اعمال سیاستهای شدیداً ضد کارگری و عدم پرداخت مخارج، فشار بر کارگران را افزایش داد. در نتیجه این وضع کارخانه در اردیبهشت ماه ۶۴ عملاً به تعطیلی کشیده شده و موجب بیکار شدن قریب ۳۰۰ تن از کارگران کارخانه شده است.

● "ما سهام نمی‌خریم"

بدنبال اعلام فروش سهام کارخانجات به "کارگران" یا بخش‌خصوصی " در بین کارگران بحث‌های زیادی پیرامون این مساله صورت گرفت. ازجمله کارگران کارخانه شاهر در سنج دربارہ این مساله بصورت گسترده اظهارنظر می‌کردند و خواستار شنیدن نظرات نیروهای سیاسی در اینمورد بودند. پس از بحث و گفتگوی زیاد، اکثریت کارگران اظهار می‌داشتند که از خریدن سهام خودداری می‌کنند. لازم به یادآوری است

که سهام این کارخانه عمدتاً در گرو وامی است که از بانک صنعت و معدن گرفته شده یعنی تقریباً ۹۶٪ سهام در گرو بانک است.

● اعتراض به اخراج همکار

کارگران شرکت تعاونی شماره ۶۰ در باختران بدنبال اخراج یکی از کارگران از طرف مسئولین ضد کارگر در اردیبهشت ماه بعنوان اعتراض به اخراج همکار خود بمدت یکروز دست از کار کشیدند و تعاونی را تعطیل کردند.

● اقدامات پیشگیرانه در آستانه روز کارگر

تبریز: از روز ۶۴/۲/۱۰ بمدت یک هفته و در شیبا خیابانهای پررفت و آمد و پر جمعیت شهر مثل خیابان خمینی، بهار، منجم، قره‌آقاج توسط ماموران بسیج و کمیته بسته شده و تمامی ماشین‌ها و مسافرین مورد بازدید و کنترل قرار می‌گرفتند. این حرکت عوامل رژیم بمنظور کنترل شهر، جلوگیری از پخش اعلامیه و فعالیت نیروهای سیاسی و بمنظور دستگیری‌های اتفاقی صورت گرفته است.

● اعلامیه‌ها و تراکت‌های اول ماه مه در تبریز

تبریز: اعلامیه‌ها و تراکت‌های کمیته شهر تبریز سازمان در رابطه با اول ماه مه در روزهای ۹ و ۱۰ اردیبهشت در مناطق منازل کارگران شرکت نفت (بالکلی)، منازل کارگران تراکتورسازی (ال گلی)، منازل کارگران ماشین سازی (خانه‌های سازمانی)، کارگران زاه‌آهن، کارگران تراکتور سازی (کوی لاله)، منازل کارگری واقع در شهرک خمینی، همچنین در کارخانه ماشین‌سازی و موتوژن و مناطق مرکزی شهر پخش شد.

● مشکل مسکن و ابتکار مستقل زحمتکشان

در اوایل اردیبهشت‌ماه حدود ۷۰ خانواده بی‌مسکن که عمدتاً از محله " یکه دکان" و دیگر محلات زحمتکش نشین تبریز بودند، طی حرکتی خودجوش اقدام به سکونت در آپارتمانهای خالی شهرک خمینی (خانه‌سازی) تبریز کردند. از همان آغاز شروع این حرکت، کلانتری محل اقدام به جلوگیری از ورود این خانواده‌ها و انتقال وسایلشان به داخل آپارتمانها کرد. ولی مردم بطرق مختلف از جمله آوردن وسایل بصورت جزء‌جزء و مخفیانه توانستند بخشی از وسائل خود را به آپارتمانها منتقل کنند.

کلانتری محل که نتوانست از این اقدام خانواده‌های زحمتکش جلوگیری بعمل آورد اعلام کرد که روز شنبه ۶۴/۲/۱۴ برای تعیین تکلیف باید خود را به کلانتری معرفی کنند. در روز مقرر که خانواده‌ها جلوی کلانتری اجتماع کرده بودند از طرف ماموران فرمی به آنان داده شد تا آنرا امضاء کنند. مضمون فرم بدینترتیب بود که اینجانب ... بطور غیرمجاز یک دستگاه آپارتمان را مصادره کرده‌ام! ماموران کلانتری با تهدید از خانواده‌ها می‌خواستند که این فرم را امضاء کنند. عده‌ای فرم را امضاء کردند و بقیه از امضاء آن سر باز بقیه در صفحه ۶

اخبار

بقیه از صفحه ۵

زندان. بدنبال این امر همه خانواده‌ها را بوسیله اتوبوس به محل پلیس قضائی منتقل کردند. در آنجا يك آخوند که از مسئولین پلیس قضائی بود وارد اتوبوس شد و تهدیدکنان به خانواده‌ها اعلام کرد که "هرچه سریعتر مملهاش را که غصب کرده‌اید ترك کنید وگرنه فعلا هرکدام ۸۴ ضربه شلاق خواهید خورد." در پاسخ این آخوند بیشم یکی از زحمتکشان گفت "شما خودتان خانه دارید و نمی‌دانید ما چه می‌کشیم فعلا هم ۸۴ ضربه بهتر از بی‌مسکنی است." مزدوران رژیم که از طریق تهدید و ارعاب با حربه شرع موفق به تسلیم کردن زحمتکشان نشدند همگی را به دادگاه بردند و حکم توقیف و زندانی کردن آنان را صادر کردند و بعد با تحت فشار قرار دادن و ایجاد تفرقه آنها را در گروههای ۵ نفره جدا جدا به شهرک برده و مجبور به تخلیه خانه‌ها کردند. در هنگام تخلیه آپارتمانها و بیرون ریختن وسایل این خانواده‌های زحمتکش، زنان خانه‌دار بشدت به مامورین اعتراض می‌کردند و با فحاشی و درگیری سعی در جلوگیری از بیرون ریختن وسایلشان می‌کردند. یکی از زنان که وسایلشان را بیرون ریخته بودند درحالیکه کنار وسایلش نشسته بود می‌گفت "دوتا بچه دارم و شوهرم کارگر کفاح است که اکثرا بیکار است و فقط گاهگاهی کار گیرش می‌آید. ما جایی که بودیم مجبور بودیم ماهیانه ۱۰۰۰ تومان کرایه پرداخت کنیم که این اواخر دیگر قادر به پرداخت نبودیم و بالاخره تصمیم گرفتیم به اینجا بیاییم" این زن اضافه کرد "ایکاش همه در هوای آزاد می‌ماندند تا حکومت مجبور به کاری شود" ولی بعد گفت "اینها اینقدر بیرحم اند که هیچ کاری نخواهند کرد."

حرکت خودبخودی زحمتکشان، و عدم حضور و برخورد فعال عنصر آگاه در این حرکت از یکسو و اعمال فشار و تهدید و ایجاد تفرقه از طرف مزدوران رژیم از طرف دیگر، از جمله عوامل عدم موفقیت این حرکت زحمتکشان بود.

● اخباری از مبارزات مردم علیه جنک

باختران - در جریان بمبارانهای جنایتکارانه رژیم عراق در فروردین ماه، در محلات مختلف باختران اعتراضات و تظاهرات پراکنده‌ای علیه جنک و رژیم صورت گرفت. روز ۶۴/۱/۱۵ تعدادی از مردم در حالیکه سوار وانت بودند در مسیر سه راه سیلو نامیدان کاراژ بهمراهی ۳ رفیق هوادار سازمان بدادن شعارهای ضدجنک و شعارهای سازمان پرداختند. در تاریخ ۶۴/۱/۲۷ نیز جمعیتی بیش از ۲۰۰ نفر در خیابان سپه با براه انداختن يك راهپیمائی علیه جنک و رژیم شعار دادند و قبل از حمله ماموران سپاه و کمیته به راهپیمائی پایان داده و متفرق شدند. همچنین در روزهای که مردم در خارج از شهر تجمع کرده بودند بدفعات با ماموران گشت درگیر شدند و در چندین مورد یکصد آنها را "هو" کردند. در یکی از خیابانهای محله ۲۴بهمن، تعدادی از جوانان

بدادن شعار علیه حکومت پرداختند و قبل از رسیدن گشت متفرق شدند.

● باختران - روز ۶۴/۲/۸ یکی از اعضای انجمن اسلامی دبیرستان دخترانه "مفتح" واقع در خیابان گلستان بمناسبت بازگشائی مجدد دبیرستان که در اثر بمباران تعطیل شده بود، شروع به خواندن مقاله‌ای در تایید "جنک جنک" برای دانش آموزان کرد که کلیه حاملین یکصدا و با فریادهای بلند او را "هو" کردند. شدت اعتراض دانش آموزان بود که تلاش مسئولین برای ساکت کردن آنها بجائی نرسید.

● غرب و رژیم علیه جنک و رژیم

مبارزه کارگران در کارخانه علیه جنک و رژیم گسترش می‌یابد. در فروردین ماه ۶۴ کارگران کارخانه‌های غرب و رژیم اقدام به نوشتن شعارهایی علیه جنک و حاکمیت در سطح این دو کارخانه کردند. تلاش مزدوران رژیم برای پیدا کردن کارگرانی که شعارها را می‌نویسند بجائی نرسید.

● در محله‌های خیابان شریعتی (خیابانی که بیشترین موشکها به آن اصابت کرده است) بین مردم و مامورین پاک کردن شعارهای ضد جنک، چندین مورد درگیری لفظی و برخورد بوجود آمد.

● در جریان حوادث و رویدادهای مربوط به بمبارانها و اعتراضات مردم، هواداران سازمان در باختران فعالیت خود را در سطح وسیعتری گسترش دادند. از جمله فعالیتهای رفقای هوادار، پخش اعلامیه، شبنامه، تراکت، نوشتن شعارهای بزرگ و کوچک در سطح شهر و همچنین نصب پلاکارد در طاق بستان. رفقای هوادار در اعلامیه‌ها ضمن ارائه رهنمودهای عمومی سازمان از مردم خواسته‌اند تا "هسته‌های مخفی ضد جنک" را برای سازماندهی مبارزات علیه جنک و برای صلح بوجود آورند.

● همدان - بدنبال بمباران شهر در فروردین ماه در محله‌های بمباران شده بین مردم داغدار و خشمگین از یکطرف و افراد گشت و حزب‌اللهی‌ها درگیری بوجود آمد. مردم همچنین دوربین‌های فیلمبرداری تلویزیون را شکستند و فیلم‌بردار را کتک زدند. با اینهمه مردم همدان با کمال تعجب دیدند که رژیم فیلمی از تظاهرات مردم در تائید جنک را از تلویزیون نمایش داد !!

● اقدامات پیشگیرانه برای مقابله با تظاهرات

● ضدجنک

گپساران: بدنبال تظاهرات مردم جنوب شهر تهران علیه جنک در فروردین‌ماه گذشته و هجوم مزدوران رژیم به مردان و زنان تهران به بهانه بی‌حجابی، در گپساران نیز دادستانی این شهر اطلاعیه‌ای مبنی بر رعایت حجاب توام با تهدیدات اسلامی صادر کرد. و بدنبال آن در تاریخ ۶۴/۱/۲۸ ماموران کمیته و مزدوران رژیم حدود ۲۰۰ نفر از جوانان دختر و پسر شهر را دستگیر کردند که از این عده نزدیک به ۱۵۰ نفر را بمنظور فرستادن به دادگاه و زندانی کردن به یاسوج

بردند. خانواده‌های افراد دستگیر شده به مقر سپاه رفتند و خواستار آزادی فرزندان خود شدند. در نتیجه اعتراض خانواده‌ها تعدادی از دستگیر شدگان بقید ضمانت و با سپردن تعهد و البته پس از شلاق خوردن از زندان آزاد شدند و عده‌ای نیز توسط قضات جنایتکار دادگاه به زندان محکوم شدند.

● تراکت‌های ضد جنک و ضد رژیم

اهواز: ۳ تراکت از طرف هواداران سازمان در اهواز از تاریخ ۲۰ تا ۶۴/۱/۲۷ در محلات حصیر آباد، زیتون کارگری و چهارصد دستگاه پخش شد. متن تراکتها بشرح زیر است:

● جنک به قیمت چه چیزی؟ نابودی صدها هزار انسان بیگناه، بی‌خانمانی، فقر، بیکاری و اختناق دیگر بس است.

● تنها راه رسیدن به صلح واقعی و پایدار اعتراض علیه جنک است. صدای اعتراض خود را رساتر سازیم.

● مردم قهرمان اهواز! رژیم جنایتکار صدام با شروع جنک و رژیم جمهوری اسلامی با دامن زدن به جنک هستی ملت ایران و عراق را به نابودی کشانده‌اند. با اعتراض خود علیه جنک صلح را به میهمان بازگردانیم.

هر سه تراکت با شعار زنده‌باد صلح و امضای هواداران سازمان فدائیان خلق ایران پخش شد.

● تشدید جو پلیسی در اهواز

اهواز: از تاریخ ۶۴/۱/۲۰ به تعداد کشتی های کمیته در شهر اضافه شد و در قسمتهای شلوغ شهر نظیر چهارراه نادری و خمینی روزانه دهها نفر را "بجرم" بی‌حجابی و امثال آن دستگیر و به مقر کمیته در فلکه طالقانی (پاداد) می‌بردند. در این مدت تعداد زیادی کشتهای دونفره موتوری با پیراهن کشاد (بمنظور استتار بی‌سیم و کلت) در سطح شهر در حرکت بودند.

● امتناع کارگران از شرکت در نمایش‌های

● جنک طلبانه رژیم

اراک - بعد از ظهر یکی از روزهای نیمه اول اردیبهشت‌ماه هنگامی که کارکنان آکومینیوم اراک جهت بازگشت بمنزل سوار سرویسها می‌شدند در همان لحظه اعلام می‌شود که اتوبوسها بمنظور شرکت دادن کارکنان در مجلس ختم کشته‌شدگان حمله بدر به مسجد شهر می‌روند. کارگران نسبت به این تصمیم شروع به اعتراض می‌کنند اما بهر ترتیب اتوبوسها بطرف مسجد حرکت می‌کنند. وقتی که یکی از اتوبوسها به یکی از چهارراههای مرکزی شهر می‌رسد یکی از کارگران از راننده می‌خواهد که او را پیاده کند به محض توقف اتوبوس تمامی کارگران از اتوبوس پیاده می‌شوند و هیچکس به مسجد نمی‌رود. این حرکت در دو سه اتوبوس دیگر نیز که کارگران آکومینیوم را بطرف مسجد می‌بردند، صورت گرفت.

برای افزایش دستمزدها مبارزه کنیم

ادامه درگیری...
بقیه از صفحه ۱
کرد محکوم می‌شناسد و این سیاستها را افشاء می‌کند. سازمان مادر همین حال روش حزب دموکرات کردستان مبنی بر قائل شدن پیش‌شرط برای مذاکره با کومله را با روشهای مسئولانه فعالیت انقلابی نیروهای سیاسی جدی سازگار و منطبق نمی‌داند. حزب دموکرات اعلام کرده‌است از آنجا که کومله حزب دموکرات را ضدانقلابی نامیده‌است و از آنجا که مضمون و موضوع مذاکرات پیشنهادی کومله روشن نیست و همچنین از آنجا که تضمینی برای عدم تکرار ایجاد درگیریهای مسلحانه از جانب کومله وجود ندارد، لذا حزب دموکرات کردستان بر شرایط کنونی از مذاکره با کومله خودداری می‌ورزد. حزب دموکرات کردستان بر این اساس پیش شرطهای شروع مذاکره را آن می‌داند که اولاً "کومله ادعای خود مبنی بر ضدانقلابی دانستن حزب دموکرات را پس بگیرد. ثانیاً" مضمون و موضوع مذاکرات از قبل معلوم باشد و ثالثاً" تضمین‌های قابل اتکا برای عدم تکرار درگیریها از طرف کومله، بوجدآمده‌باشد.

حزب دموکرات کردستان مسلمان برای اثبات هویت و خصلت ترقیخواهانه خود نیازی به دریافت تاییدیه از جانب کومله ندارد. درست است که بازپس گرفتن ادعای کومله، تناقضات و بی‌پایگی دعاوی کومله را عریان‌تر و شروع درگیری مجدد از جانب کومله را دشوارتر خواهد کرد اما اولاً" طرح همین ادعا از جانب کومله خود فی‌نفسه بیانگر تناقضات کومله، برخوردهای غیرمسئولانه و مخرب آن در انتظار توده‌های خلق کرد و نیروهای مترقی سراسر ایران بوده‌است و ثانیاً" شروع مذاکره خود از راههای موثر جلوگیری از بروز درگیریها مجدداست.

پیش شرط دوم یعنی روشن بودن موضوع مذاکرات از قبل نیز قابل تایید نیست چراکه اولاً" روشن است که مذاکره پیرامون همین گشت و کشتارها فاجعه‌بار است و ثانیاً" موضوعات و مسائل و حدود آنها را میتوان در شروع خود مذاکرات به توافق تعیین کرد. تضمین عدم تکرار درگیریها نیز از جمله مسائلی است که در جریان مذاکره و توافقهایی حاصله برای پایان دادن به درگیریها میتوان به آن پرداخت و نه پیش از آغاز مذاکره و تلاش جدی برای پایان دادن به درگیریها.

سازمان ما بر این امر تاکید می‌کند که در شرایطی که رژیم ضدملتی جمهوری اسلامی با تجهیز نیروهای سرکوب خود مردم کردستان و جنبش خلق کرد را پیش از هر زمان دیگر مورد تهاجمات جنایتکارانه قرار میدهد، در شرایطی که جنبش متحمل ضربات جنایتکارانه رژیم شده‌است و بخشهای مهمی از کردستان، تحت اشغال نیروهای سرکوبگر ارتش و پاسداران قراردارد، و بالاخره

در شرایطی که نیروهای ارتش رژیم فاشیست ترکیه در همکاری با ارتش ایران، به مناطقی از کردستان ایران تجاوز کرده‌اند، باید که همه نیرو و انرژی توده‌های خلق کرد را در راه مبارزه علیه این رژیم خونریز بسیج و سازماندهی کرد. تداوم درگیریهای مسلحانه میان حزب دموکرات و کومله، دقیقاً" نقطه مقابل تلاش در راه بسیج و سازماندهی مقاومت و مبارزه توده‌های خلق کرد و مستقیماً" بسود جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی است. همگی میدانیم که تنها طی یکی از همین درگیریها ۲۹ پیشمرگه جان خود را از دست داده‌اند. ۲۹ پیشمرگه‌ای که برای وارد آوردن ضربه بر سرکوبگران رژیم و یا برای شرکت در عملیات پارتیزانی و آزادسازی شهرها و روستاها، نیروی بسیار ارزنده‌ای بوده‌اند. اما بجای مبارزه علیه رژیم در صحنه درگیری متقابل قربانی شده‌اند. این درگیریها و نتایج فاجعه‌بار آن نیروی خلق را فرسوده می‌کند، بر روحیه مبارزاتی توده‌های خلق کرد تاثیرات منفی برجای می‌گذارد و موجبات دلسردی و کنده‌شدن توده‌ها از نیروهای سیاسی را فراهم می‌آورد.

بر این پایه‌است که سازمان فدائیان خلق ایران، همه نیروها و سازمانهای انقلابی و مترقی را به گسترش و تشدید مبارزه در راه پایان دادن به درگیریهای مسلحانه میان کومله و حزب دموکرات کردستان فرا میخواند. در این راستا حزب دموکرات کردستان ایران، بعنوان پراسابقه‌ترین نیروی سیاسی کردستان وظیفه مهمی در راه مصالح جنبش خلق کرد برعهده دارد و می‌بایست وظیفه‌خود را در راه پایان دادن به درگیریها ایفاء نماید.

بیماری و مرگ...
بقیه از صفحه ۴
محرورند " ، " در تهران بیش از ۷۰۰ هزار سک ولگرد و بیش از ۱۰۰ میلیون موش بیماری‌زا وجود دارد " و " عدم رعایت بهداشت و آلوده بودن آب در بعضی از روستاها باعث نابینا بدینا آمدن نوزادان می‌شود و اکثر مراجعین به مراکز بهداشتی بر اثر کمبود تغذیه و نبود آب آشامیدنی سالم و بهداشتی دچار بیماریهای از قبیل، سل، حصبه، مالاریا و انواع اسهالها هستند." شیوع بیماریهای عفونی و از جمله بعضی بیماریها که قبلاً" ریشه‌کن شده بود، یکی از نتایج اوضاع وخیم بهداشتی و درمانی است. بنا به نوشته کیهان، روزنامه تحت کنترل رژیم " ۶ میلیون نفر در معرض ابتلا به بیماری سل قرار دارند و هر سال در ایران ۱۰ تا ۱۲ برابر میزان مسلولین افزوده می‌شود. " بیماری کال در سراسر شمال ایران، بویژه در مازندران، گیلان و خراسان و بیماری تیغوس (که عامل آن شپش است) در غرب و جنوب کشور شیوع یافته است. بیماری جذام از سوی سازمان مبارزه با جذام، بعنوان یک بیماری بومی معرفی شده و مسئولین ملکتی اخیراً" در جریان یک سفر بطور تصادفی! متوجه شده‌اند که " در منطقه‌ای به نام بشاگرد در استان هرمزگان ۲۰۰۰ بیمار جذامی زندگی می‌کنند." روزنامه‌های مجاز دولتی اعلام کرده‌اند که وبا

و مالاریا، حتی در قلب پایتخت، جان زحمتکشان کشور را می‌گیرد.
تعداد مطلق پزشکان ایران بدلیل سیاست ضدفرهنگی و ارتجاعی رژیم در زمینه تعطیل کردن دانشگاهها و در نتیجه تشدید مهاجرت پزشکان، کاهش یافته و به حدود تقریبی ۱۳ هزار رسیده‌است. بعلاوه، توزیع نسبی این تعداد کم در میان مناطق مختلف کشور نیز بسیار نامتناسب است. از این تعداد، بخش عمده در تهران و چندین شهر بزرگ کار می‌کنند، درحالیکه " برای بیش از ۶۶۰ هزار جمعیت سیستان و بلوچستان، فقط ۷۷۴ تخت بیمارستان و ۱۰۶ پزشک ایرانی وجود دارد " و فقط " ۱۰۶۴ پزشک در ۹۵ شهرستان با جمعیتی بالاتر از ۱۰ میلیون طبابت می‌کند." یا " درگنبد و ترکمن صحرا با ۸۰۰ روستا فقط یک زایشگاه با گنجایش ۳۵ نفر وجود دارد." و " بوشهر یک بیمارستان وجود دارد که بیماران برای گرفتن نمره معاینه از نیمه‌های شب به صف می‌ایستند." مقامات بالای وزارت بهداشتی که به اصطلاح مسئول امور بهداشت و درمان کشورند در فساد مالی و اخلاقی گسترده‌ای درگیرند. در وزارت بهداشتی، ۳ معاون وزیر و بیش از ۱۱ تن از مسئولین طراز اول، متهم به ارتشاء، اختلاس و فساد اخلاقی شده‌اند. تنها در یکی از موارد افشاء شده " در گیلان، دکتر توسلی مدیر کل شبکه

بهداری این استان، در سال گذشته حدود ۳۰ میلیون تومان اختلاس کرده " و به پاداش این غارتگری " به معاونت پارلمانی وزیر ارتقاء مقام یافته است "

جمهوری اسلامی، که جان انسان برایش جزء بی‌ارزشترین چیزهاست، بودجه بهداشت و درمان در سال ۱۳۶۴ ۱ و ۱۹۴ میلیارد ریال در نظر گرفته‌است. همچنین مجلس اسلامی از اختصاص ۲۵۰ میلیون تومان در رابطه با مسئله مرگ و میر کودکان، که می‌توانست تا حدود دو سوم از میزان مرگ و میر آنها بگاهد، خودداری کرده‌است. این درحالی است که هزینه‌های جنگ رقمی بیش از ۱۳۰۲۶۱ میلیارد ریال را به خود اختصاص می‌دهد.

رژیم جمهوری اسلامی، با تحمیل بیماری و بیکاری، فقر و گرسنگی، و جنگ و اختناق به مردم ایران، قصد نابودی آنها را دارد. مردم نیز باید متقابلاً" با هدف نابودی این رژیم و تامین حاکمیت خود بر سرنوشته‌شان، مبارزه علیه رژیم را گسترش دهند تا بر ویرانه‌های این رژیم، ایرانی صلحجو، مستقل و آزاد و ایرانی سرخدمت رفاه و سعادت توده‌های مردم بنا کنند.



حق تعیین سرنوشت، خواست عادلانه خلق‌های ایران است

علیه جنک هستی سوز مبارزه کنیم

با شروع خرداد، سه سال از تاریخ بازپس گرفتن خرمشهر و شکست مفتضحانه ارتش عراق می‌گذرد. اما به رغم همه فداکاری‌ها و جانبازی‌های مردم، در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی و جنک‌طلبانه رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی، نه تنها جنک به پایان نرسیده بلکه امروزه، شهرها و روستاهای ایران در معرض بمباران و موشک‌باران رژیم ارتجاعی عراق قرار دارد و روزی نیست که گروهی از هم‌میثان ما در آتش جنک جان خود را از دست ندهند و از خانه و کاشانه خود آواره نگردند. مردم ما و نظامیان میهن‌پرست ما در آغاز جنک، قهرمانانه در برابر ارتش متجاوز که قصد برهم زدن تمامیت ارضی میهن ما را داشت و در برابر رژیم متجاوز که نماینده‌اش در سازمان ملل علنا خوزستان را عربستان می‌نامید و صراحتاً اعلام می‌داشت که این منطقه باید از ایران جدا گردد، ایستادند و با نثار بزرگترین فداکاری‌ها ارتش متجاوز را از خوزستان مجبور به فرار کردند. اما رژیم جمهوری اسلامی که در آن زمان حاضر به پذیرش آتش‌بس و استقرار صلح نشد و به قصد دخالت در امور داخلی عراق و استقرار رژیم اسلامی در این کشور جنک را به داخل عراق کشاند، ثمرات همه فداکاری‌ها و جانبازی‌های مردم ایران را به باد داده بطوری که امروز در نتیجه ادامه جنک همه شهرها و روستاهای ایران داغدارند و همه زحمتکشان ایران زیر بار فشار طاقت‌فرسای اقتصادی و اجتماعی جنک کمر خم کرده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی همچنان در صدد است تا برای سرپوش گذاشتن بر شکست خود باز هم جوانان میهن را هزار قربانی کند، شهرها و تاسیسات اقتصادی کشور را به ویرانی کشاند و اکثریت توده‌های مردم را در فقر و فلاکت نگه دارد. باید این جنک خانمانسوز را پیش از آنکه بتواند همه ما و میهن ما را به نابودی بکشد، نابود کنیم. مبارزه علیه جنک و برای صلح مهمترین وظیفه

تمامی انقلابیون و همه میهن‌پرستان و همه مردم مبارز ایران است. در راه این هدف عادلانه می‌بایست:

۱ - در فعالیت‌های تبلیغی و آگاه‌گرانه خود، شکست همجانبه سیاسی - نظامی و اخلاقی رژیم را وسیعاً توضیح دهیم و نشان دهیم که رژیم برای سرپوش گذاشتن بر شکست خود، بازهم آماده است به تعرضات نظامی و به کشتن دادن فرزندان مردم مبارت ورزد. توضیح شکست رژیم مستقیماً بر ارتقاء روحیه مبارزاتی توده‌ها اثر مثبت می‌گذارد.

۲ - برتری قدرت اراده و مبارزه متحدانه توده‌ها نسبت به نیروهای سرکوبگر رژیم و ضعف و ناتوانی رژیم در برابر امواج اعتراضات توده‌ای را به گسترده‌ترین شکل تبلیغ کنیم. تبلیغ و توضیح شکست رژیم در سرکوب مبارزات صلح طلبانه مردم، توان و ظرفیت این مبارزات را افزایش می‌دهد.

۳ - از طریق پخش تراکت و اعلامیه‌های کوتاه تبلیغی، به گسترش مبارزه توده‌ها یاری رسانیم. شعارهای مردمی "ما طالب صلح هستیم، ما جنک نمی‌خواهیم" و شعار "هم میهن بپاخیز، علیه جنک و کشتار" و هرگونه شعار کوتاه و توده‌گیر مردمی را بمیان توده‌ها ببریم.

۴ - با حضور در محل بمباران‌ها و در میان توده‌های معترض، در سمت‌دهی انقلابی اعتراضات و شعارها علیه جنک و علیه رژیم شرکت کنیم. در اجتماعات توده‌ای از شکل تبلیغات شفاهی استفاده کنیم. نیروها و عناصر توده‌ای و مورد اعتماد مردم محل را بسمت این تبلیغات و فعالیت‌ها جلب نمائیم.

۵ - فرار از جبهه جنک، نرفتن به سربازی کمک به فراریان جنک، و تبلیغ و ترویج در میان سربازان، درجه‌داران، افسران میهن‌پرست و افراد بسیج و سپاه را گسترش دهیم.

گرامی باد خاطره رفقای شهید خرداد ماه

★ حسن معصومی همدانی
★ علیرضا رحیمی علی‌آبادی
★ حبیب برادران خسرو شاهی
★ مینا طالبزاده شوشتری
★ علیرضا رحیمی علی‌آبادی
★ حسین موسی دوست‌دموچانی
★ اسماعیل حسینی
★ هادی کاکاخانی
★ رفعت معماران بنام
★ نادر شایگان شام‌اسی
★ علیرضا شهاب رضوی
★ رحمت پیرو نذیری
★ سلیمان پیوسته حاجی محله
★ امیر پرویز پرویان
★ خسرو تره‌گل
★ حسین سلیمی
★ حسن نیک‌داودی
★ بهروز دهقانی
★ مریم شاهی
★ اقبال اصلانی
★ توفیق رجب‌پوز
★ عطار یعقوبی
★ غلامحسین خاکباز
★ فرشته گل‌عنبریان
★ کمال کیف
★ عبدالباست احمدی
★ اسکندر صادقی نژاد

کمک مالی به سازمان فدائیان خلق ایران یک وظیفه انقلابی است

کدهای مالی خود را به حساب زیر واریز نمائید
BANQUE C.L
N°: 85894 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

با ما مکاتبه کنید!

KAR BOX 7082
S-17107 SOLNA
SWEDEN



O.I.P.F.
P.O. BOX 516
LONDON SW9, 9JW
ENGLAND

جنگ به قیمت چه چیزی؟

نابودی صدها هزار انسان بیگناه،

بی‌خانمانی، فقر، بیکاری و اختناق دیگر بس است.

مؤاداران سازمان فدائیان خلق ایران - اهواز

کارگران متحد همه چیز کارگران متفرق هیچ چیز

اول ماهه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگران و زحمتکشان تریز مبارز باد!

کارگران! قدرت شما را اتحاد شماست و اتحاد بدون تشکل ممکن نیست. با ایجاد تشکل با سرمایه‌داران مبارزه کنید. شما را این مبارزه جز زنجیرهایی که به دست و پانتان بسته شده، چیز دیگری را از دست نخواهد داد. **پاشاسین اتحاد!**

سازمان فدائیان خلق ایران

کمیته شهرتویز - ۱۱ اردیبهشت ۶۴

پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران

بن بست فرمیسم و تقلای فرمیستها برای فرار از آن

حزب توده ایران و سازمان اکثریت، اخیراً بیانیه مشترکی تحت عنوان "پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" منتشر کرده‌اند. در این بیانیه گفته می‌شود: "وظیفه مهمی که در برابر جنبش انقلابی ما قرار گرفته است، عبارت است از تأمین آزادی‌های دموکراتیک و استقرار یک نظام سیاسی - اقتصادی که بتواند در سمت زدودن مظاهر نواستعماری و ستم اجتماعی و ملی پیش برود." بیانیه سرنگونی رژیم را مطرح می‌کند و بر آن است که "جانشین رژیم ولایت فقیه" باید "جمهوری ملی و دموکراتیک" باشد. بیانیه همچنین بر توصیف نظام اقتصادی مورد نظر خود یادآور می‌شود که "پی‌ستون چنین نظامی در اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب رسید که در آن اولویت بخش‌های دولتی و تعاونی و تحدید حیطة عملکرد بخش خصوصی مورد نظر بود." بیانیه مشترک در پایان برنامه سنتی حزب توده، یعنی "برنامه جبهه متحد خلق" را تکرار می‌کند.

بیانیه مشترک حزب توده و سازمان اکثریت از دو نظر قابل بررسی است: اول - از نظر مضمون و دوم - از نظر علت و هدف انتشار آن در مقطع مشخص کنونی در رابطه با مسئله اول باید به این سوال پاسخ داد که آیا بیانیه مشترک بمعنای تغییر در دیدگاه و مشی عمیقاً فرمیستی این جریان است؟ در رابطه با مسئله دوم نیز باید روشن ساخت که آیا این تغییر از راجعوی واقعی برای بحران همه جانبه شورویک، سیاسی و تشکیلاتی حزب توده و اکثریت ناشی می‌شود و یا علت و هدف دیگری دارد؟

حزب توده و اکثریت بنا به مصلحت روز، به اشکال خاص خودشان، یعنی به اشکالی که جوهر دیدگاه و مشی گذشته آنها را زیر سوال نبرد و مانعی برای ادامه این دیدگاه و مشی در شرایط کنونی و آینده نباشد، تلاش می‌کنند این تصور در اذهان بنشینند که پاسخ سوالات فوق مثبت است. در حال حاضر، مصالح غلبه بر بحران عمیق نرونی این جریانات و بیرون آمدن آنها از انزوای کامل در میان نیروهای انقلابی چنین روشی را ایجاب می‌کند. اما واقعیات، پاسخ‌های کاملاً متضادی به این سوالات می‌دهند. ما در این نوشته نشان خواهیم داد که اولاً بیانیه مشترک نیز نسخه دیگری از همان مشی فرمیستی پیگیر حزب توده است که در لفافه‌ای جدید، لفافه‌ای که با ذهنیت ناراضی بسیاری از کادرها، اعضا و هواداران این جریانات و با فضای عمومی جنبش سازگاری بیشتری داشته باشد، ارائه شده است. و ثانیاً علت و هدف انتشار این بیانیه، نه راجعوی واقعی برای حل واقعی بحران نرونی این جریانات، بلکه تقلای است که رهبری حزب توده و اکثریت برای فرار از بن‌بستی که فرمیسم در آن گرفتار آمده انجام داده است. ما نشان خواهیم داد که رهبری حزب توده و اکثریت دقیقاً بخاطر فرار از بحران عمیق نرونی خود و برای تسکین دادن نیروهای خود که مسائل و سوالات متعددی را درباره جوانب مختلف مشی‌شان مطرح می‌کنند و بامید پرکردن فاصله عمیق خود با نیروهای جنبش به منظور پیدا کردن جایی در میان این نیروها، به این مانور دست زده‌اند.

جوهر فرمیستی مشی حزب توده و اکثریت بر کجاست؟ این جوهر که طبعاً در بیانیه مشترک نیز منعکس است، قبل از هر چیز در دیدگاه این جریانات درباره "راه رشد غیرسرمایه‌داری" و توانایی نیروهای غیرپروولتری برای هدایت جامعه در مسیر سمت‌گیری سوسیالیستی بیان می‌شود. بر همین مبناست که این جریانات ضرورت رهبری طبقه کارگر و نیز استقرار جمهوری دموکراتیک خلق (حاکمیت طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر) بعنوان هدف مقدم مرحله کنونی انقلاب ایران را نفی می‌کنند و در نتیجه علیه پرورش کارگران و توده‌ها با روحیه مبارزه در راه چنین هدف و چنین حاکمیتی حرکت می‌کنند. مسئله این است که انقلاب آتی ایران برای اینکه بتواند سلطه امپریالیست‌ها و شرکت‌های چندملیتی را در ایران براندازد، برای اینکه به حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقات ارتجاعی پایان دهد، برای اینکه بتواند نظام سرمایه‌داری وابسته را نابود کند و با انتقال کامل قدرت بدست توده‌ها، آنها را به سرزوش خود حاکم سازد و خواست‌های اساسی آنها را برآورده کند و بطور خلاصه برای اینکه به سرزوش فاجعه‌بار و تلخ انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و دیگر جنبش‌های انقلابی گذشته نچاز نشود، باید تحت رهبری تنها طبقه تا به آخر انقلابی، یعنی طبقه کارگر قرار گیرد. بدون چنین حاکمیتی، همانگونه که همه تجارب تاریخی و منجمله تجربه بردناک انقلاب بهمن در کشور ما نشان داده است، مسائل اساسی کشورهای تحت سلطه حل نمی‌شود و نیازهای اساسی مردم این کشورها بی‌پاسخ می‌ماند. بدیهی است که کارگران ایران برای اینکه بتوانند چنین نقشی را ایفاء کنند باید قبل از هر چیز از رسالت تاریخی خود و از ضرورت هژمونی خود در جنبش خلق و انقلاب آگاه شوند و آنگاه با دفاع پیگیر از

خواست‌های عادلانه همه اقشار خلق آنها را از زیر نفوذ نظرات و سیاست‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی خارج سازند و حول مشی و اهداف انقلابی متحد کنند. از همین جاست که انقلابیون کمونیست مجاز نیستند حتی برای یک لحظه ضرورت رهبری طبقه کارگر و استقرار دموکراسی خلقی برای برآورده شدن نیازهای حیاتی توده‌ها را فراموش کنند و باید برای آن اهمیت درجه اول قائل شوند. اما حزب توده و سازمان اکثریت چکار می‌کنند؟ آنها با عدم طرح یا در واقع نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر و انکار جمهوری دموکراتیک خلق بعنوان هدف مقدم مرحله کنونی، طرح مسئله بصورت تشکیل جبهه‌ای از "کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری، روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و لایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک" و انتقال "قدرت حاکمه" به این بلوک، آموزش اساسی مارکسیسم درباره ضرورت آگاه ساختن کارگران با اندیشه هژمونی و با رسالت تاریخی‌شان و مسئله اساسی پرورش کارگران و توده‌ها با روح مبارزه انقلابی برای تسخیر کامل قدرت را زیر پا می‌گذارند. این مشی به هرچه منجر شود، به رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها در انقلاب منتهی نمی‌شود و لذا نمی‌تواند مسائل اساسی جامعه ما را حل کند. بدیهی است برنامه‌ای نیز که برای این حکومت ارائه می‌شود، یعنی برنامه جبهه متحد خلق، علیرغم نام "غیرسرمایه‌داری" که به آن الصاق می‌شود، برنامه‌ایست در چارچوب سرمایه‌داری و فقط رفرم‌هایی در این محدوده را شامل می‌شود.

پایه نظری عام نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر از سوی حزب توده و اکثریت، دیدگاه آنها درباره راه رشد غیرسرمایه‌داری است. مطابق این دیدگاه تشکیل جبهه‌ای از نیروهای ملی و دموکراتیک تحت رهبری نمایندگان اقشار میانی در عرصه داخلی و اتحاد و همکاری این جبهه با کشورهای سوسیالیستی در عرصه بین‌المللی، دو شرط لازم و کافی برای پیروزی قطعی و نهایی انقلاب دموکراتیک و هدایت جامعه در راه رشد غیرسرمایه‌داری پنداشته می‌شود که در نتیجه رسالت کمونیست‌ها، نه قائل شدن اعمیت درجه اول به تجهیز طبقه کارگر به ایده هژمونی و تأمین رهبری آن در جبهه طبقات و اقشار خلقی و در انقلاب، بلکه بطور کلی گردآمدن نیروهای ملی و دموکراتیک در یک جبهه - که به هر حال تحت رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها نیست - خواهد بود. عبارت دیگر، این دیدگاه نقش طبقه کارگر و کمونیست‌ها را از نقش یک نیروی رهبری کننده به نقش یک نیروی حمایتی از نیروها و حاکمیت‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی تنزل می‌دهد. نادرستی و فاجعه‌بار بودن این مشی، که با قانونمندی‌های عام گزار به سوسیالیسم، با نظرات لنین درباره گذار کشورهای تحت سلطه به سوسیالیسم و با کل تجربه انقلاب در جهان و بویژه در سه دهه گذشته در تضاد است، برای چندمین بار در جریان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به اثبات رسیده است. با این همه، حزب توده و اکثریت به اشکال مختلف از این دیدگاه و عنصر مرکزی آن، یعنی نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر دفاع می‌کنند.

در این زمینه بویژه باید با مصلحت‌طلبان و در نتیجه فریبکارانه‌ترین شکل نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر و مخالفت با طرح و تبلیغ آن را مورد توجه قرار داد. این شکل که فرمیست‌های ما نیز به آن بسیار علاقمندند و مرتباً تکرار می‌کنند، نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر - و در نتیجه دنباله‌روی از جریانات بورژوازی و خرده‌بورژوازی - از طریق موکول نمودن آن به شرایط مشخص آینده، به سیر وقایع و به تناسب قوا در شرایط مشخص آتی است. حزب توده و اکثریت معمولاً این نظر و مشی را بعنوان "واقع‌بینی سیاسی" و اجتناب از ذهنی‌گرایی و اراده‌گرایی عرضه می‌کنند. اما چون نیک بنگریم این دیدگاه به اصطلاح "واقع‌بینانه" عینی‌ترین و پایدارترین واقعیت‌های جامعه سرمایه‌داری ایران را نادیده می‌گیرد. مهم‌ترین این واقعیت‌ها آن است که از میان همه طبقات و اقشار اجتماعی، طبقه کارگر بنا به موقعیت خود در جامعه سرمایه‌داری ایران، بنا به خلعت پیگیر و تا به آخر انقلابی خود، بخاطر وحدت نرونی و سازمان‌پذیری منحصر به فردش تنها طبقه‌ای است که می‌تواند اتحاد پایدار خلق را حول استراتژی انقلابی تحقق بخشد و با استقرار دموکراسی خلقی نیازهای اساسی آنها را برآورده کند. وسعت کمی طبقه کارگر ایران - با جمعیتی بیش از سه میلیون نفر - تجربه انقلابی آن و سطح و دامنه موجود مبارزه‌اش، عوامل تشدید کننده و مساعدی هستند که امکان تحقق رهبری طبقه کارگر را باز هم بیشتر افزایش می‌دهند. لذا روشن است که فرمیست‌ها هنگامی که ضرورت رهبری طبقه کارگر را به بهانه "واقع‌بینی سیاسی" رد می‌کنند، در واقع بی‌اعتقادی خود به این نقش انقلابی منحصر بفرد طبقه کارگر را به نمایش می‌گذارند.

تاریخ جهانی بطور عام و تاریخ معاصر ایران بطور خاص نشان می‌دهد که چگونه این دیدگاه "واقع‌بینانه" به ضد واقعی‌ترین سیاست‌ها و نتایج، به میان

این توهم را دامن می‌زد که هم تحت "رهبری طبقه کارگر" و هم تحت "رهبری جناح های خرد بورژوازی با متنوع‌ترین برداشت و بینش‌ها" (منظور "خط امام" است) "عناصر نظام سوسیالیستی" بوجود می‌آید، تنها "تفاوت سرشتی و بنیادی" (۴) در این است که در صورت رهبری طبقه کارگر این مرحله گذار استوارتر، کم‌درستر و در نتیجه بی‌بازگشت طی می‌شود و در صورت رهبری دموکراتیسم انقلابی، این راه با زیربوم‌های شدید، سایه روشن‌های پرتضاد، بغرنجی‌های دزدآورد و بیم و امیدهای فراوان پیچیده می‌شود و به همین جهت احتمال بازگشت و شکست در آن کم نیست" (سرنوشت انقلاب در گرو نظام اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی، شهریور ۱۳۶۱)

انحلال‌طلبان نیز که مشی، پیشینه و اعتبار انقلابی سازمان را در پای رفرمیسم و ناسیونالیسم قریانی کرده بودند همین توهومات را اشاعه می‌دادند. نشریه "کار" در شماره ویژه نوروز ۱۳۶۰ در شرایطی که استحاله رژیم از مدتی قبل آغاز شده بود هم امکان سازش "خط امام" و هم امکان بورژوازی شدن آن را بطور کامل و قاطع رد کرد و نوشت: "هیچ دلیل و شاهد عینی، تاریخی، حتی نظری برای تحول بنیادین این جریان و بورژوازی شدن آن در دست نیست" (کار شماره ۱۰۲، ۲۷ اسفند ۵۹) انحلال‌طلبان هم چنین پس از پایان استحاله رژیم در دفاع از مبانی نظری مشی ورشکسته خود و حزب توده احکامی دادند که هم از لحاظ نظری عام و هم از لحاظ انطباقشان با شرایط ایران، آنها را فقط می‌توان در رده بی‌پایه‌ترین احکام بحساب آورد. آنها در حالیکه نیروی "خط امام" را بعنوان "دموکرات انقلابی" در نظر داشتند نوشتند که "احزاب و سازمانهای دموکرات انقلابی در سیر تکامل خود، سرانجام به جذب ایده‌های سوسیالیسم علمی و گرایش روزافزون به جهان‌بینی طبقه کارگر می‌رسند" که "جز این پویه دشوار، بغرنج، پر دست‌انداز و چه بسا طولانی، دموکراسی انقلابی مفرد دیگری ندارد"، که "انتخاب اندیشه و راه سوسیالیسم فراجام کار دموکرات‌های انقلابی است" (جنبش رهائی‌بخش ملی و مساله راه رشد، صفحه ۵۵، تابستان ۱۳۶۱). لذا این مشی حزب توده و سازمان اکثریت (پس از غلبه اپورتونیسم و انحلال طلبی حزب توده بر آن) در دوره پس از انقلاب، در قبال رژیم، بر خلاف آنچه بیانیه مشترک می‌گوید "متوجه تحقق آماج‌های مردمی و ضد امپریالیستی و تامین تداوم انقلاب نبوده، بلکه متوجه قریانی کردن مشی انقلابی در پای اصلاحات جزئی، در جهت توهم آفرینی نسبت به ماهیت و مضمون حرکت رژیم، در جهت به هز دادن نیروی مردم و نیروی تشکیلات خود و انحراف توجه آنها از مبارزه انقلابی بوده است" چنین بوده است حاصل مشی "واقع‌بینانه" (رفرمیستی) حزب توده و انحلال‌طلبان در دوره پس از انقلاب. منطقی است که این مساله برای هر آدم عاقلی که قصد فریب خود و دیگران را نداشته باشد و نخواهد با انکار حقیقت مرتکب تبهکاری شود و یا بنا به انگیزه‌ها و محرک‌های طبقاتی معین، خود را ملزم به حفاظت و دفاع از انحرافات فاجعه‌بار نداند، چون روز روشن باشد و بالاخره بجاست یادآوری کنیم که حزب توده مطابق همین مشی و همین روش "واقع‌بینانه" است که در سراسر حیاتش ایده گذار قهرآمیز به سوسیالیسم در ایران را رد کرده است. روش این جریان در این زمینه آن بوده که ابتدا مساله گذار قهرآمیز را بعنوان مساله‌ای که صرفاً یا عمدتاً به "شکل مبارزه" مربوط است قلمداد کند و آنگاه با توسل به این کلی‌گویی که شکل مبارزه در مقاطع مختلف مبارزه، بستگی به شرایط مشخص دارد و نمی‌توان آن را از قبل و یکبار برای همیشه معین کرد، ایده گذار قهرآمیز را رد کند. اما تنها آشنائی عمومی با آموزش مارکسیسم درباره انقلاب قهری کافی است تا دریابیم که مضمون گذار قهرآمیز قبل از هر چیز دال بر آن است که طبقه کارگر نمی‌تواند دستگاه نظامی - بوروکراتیک طبقات استثمارگر - و چنین دستگاهی در دوران معاصر در همه کشورهای جهان سرمایه‌داری شکل گرفته است - را صرفاً "تصرف" کند و در خدمت اهداف خود بکار گیرد، بلکه باید آن را درهم شکنند و دستگاه دولتی طراز نوینی که ابزار اعمال قدرت کارگران و توده‌ها باشد بجای آن برپا دارد. این آموزش هم چنین بر آن است که صرفنظر از امکان تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب در این یا آن فاز، دستیابی به هدف فوق در مجموع بدون درهم شکستن قهری مقاومت طبقات استثمارگر و جز از طریق این درهم شکستن امکان‌پذیر نیست. این جوهر آموزش مارکسیسم درباره انقلاب قهری و گذار قهرآمیز است. در حالیکه دیدگاه حزب توده درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری، دیدگاهی که انجام اصلاحاتی در دستگاه دولتی طبقات استثمارگر و اجرای اصلاحاتی در محدوده عام سرمایه‌داری را معادل طی راه رشد غیر سرمایه‌داری و سمتگیری سوسیالیستی، یعنی تامین کننده گذار تدریجی به سوسیالیسم می‌پندارد، عمیقاً با مضمون آموزش مارکسیسم درباره انقلاب قهری در تضاد است. ما قبلاً دیده‌ایم مشی حزب توده در دوره رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی تا چه حد زیادی با توهم گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم، با توهم تامین راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق تبدیل کردن بخش دولتی و تعاونی به بخش عمده اقتصاد و دموکراتیزه

نهی‌ترین طرحها و به بدترین توهم‌ها انجامیده است. تاریخ حزب توده گویاترین نمونه‌ها را در این زمینه عرضه می‌کند.

مطابق عمین دیدگاه "واقع‌بینانه" بود که حزب توده از دمه ۴۰ تا سال ۱۳۵۴ هم شعار سرنگونی رژیم و عم طرح جمهوری دموکراتیک خلق بعنوان مدب مقدم طبقه کارگر ایران را رد کرد و با تاکید بر به اصطلاح "استقلال سیاسی" رژیم شاه و "جوانب مثبت" اصلاحات نواستعماری رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا، مشی "اتحاد و مبارزه" را در قبال رژیم در پیش گرفت. حزب توده مدعی بود که رژیم شاه با تامین آزادی‌های سیاسی و انجام اصلاحات، نظیر کنسرسیوم بخش دولتی و دموکراتیزه کردن آن، در راه رشد غیرسرمایه‌داری گام نهاده. حزب توده در آن دوره می‌گفت مبارزه ما از نثر سیاسی، باید در جهت "تحکیم استقلال سیاسی" و "تامین آزادیهای دموکراتیک" و "از نثر اقتصادی در جهت تامین راه رشد غیرسرمایه‌داری" (دنیا، شماره ۳، سال ۱۳۴۶، ص ۱۶) باشد. یا می‌گفت ما از دو نوع ممکن دموکراسی "دموکراسی بورژوازی" را "تنها شکل ممکن" برای جامعه ایران می‌دانیم و "صریح می‌کرد که "منظور ما از دموکراسی اجرای آن مقرراتی است که در قانون اساسی ما که تا کنون پنج شاه به اجرا و حفظ آن سوگند یاد کرده‌اند، ذکر شده است." (دنیا، شماره ۱، سال ۱۳۵۰، ص ۶) ناگفته پیداست که حاصل این مشی "واقع‌بینانه" آرایش چهره ارجاعی رژیم شاه و توجیه برنامه‌های نواستعماری رژیم و امپریالیسم آمریکا بود.

مطابق همین دیدگاه "واقع‌بینانه" بود که حزب توده در سال ۱۳۵۴ - یعنی پس از حدود یک دهه توهم‌پرانی درباره برنامه‌های رژیم و در شرایطی که مردم با کوشش و پوست خود تاثیرات مخرب اصلاحات نواستعماری را تجربه کرده و در آستانه خیزش علیه رژیم بودند- شعار سرنگونی رژیم را مطرح کرد و حکومت جانشین را نیز به همین صورت امروز طرح نمود. ولی در عمان سال در گام بعدی به سوی "واقع‌بینی" بیشتر شعارهای چون "سرنگونی استبداد سلطنتی"، "سرنگونی سلطنت استبدادی" و "سرنگونی ساختن رژیم استبدادی شاه" را پیش کشید و رسیدن به این هدف را گام مقدم در راه سرنگونی نظام سلطنتی دانست. این جریان در همان سال ۵۴ در تلاش برای "واقع‌بینی" باز هم بیشتر گفت "ترجیح می‌دهد جناح سالم‌تر و واقع‌بین‌تر فینت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم‌گراشی که مصالح عالییه میهن ما را به خطر انداخته است" و اضافه نمود "از نظر ما این مسئله آنقدر مهم است که ما می‌توانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم" (دنیا، شماره ۷، سال ۱۳۵۴، ص ۱۶) مطابق این مشی به اصطلاح "تاکتیکی" که تا چند ماه قبل از قیام بهمین ماه ۵۷ ادامه داشت، حزب توده از مردم بپا خاسته می‌خواست "واقع‌بین" باشند، قبل از درگیر شدن در مبارزه قطعی با رژیم سطح شعارهای خود را تنزل دهند و فعلاً به جای سرنگونی سلطنت بطور کلی به "سرنگونی رژیم استبدادی شاه" به اجرای تز لیبیرالی "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" اکتفاء کنند. حزب توده این مشی را ناشی از "واقع‌بینی" می‌خواند، اما در واقع چیزی جز "بزدلی" و بی‌اعتقادی به قدرت انقلابی توده‌ها نبود. و دیدیم که مردم چگونه بی‌اعتنا به این توهمات و به برکت غریزه و شور انقلابی خود، از روی این "پله‌ها" و مراحل "ساخته رفرمیسم جستند و طومار کل سلطنت را یکجا در هم پیچیدند.

مطابق عمین دیدگاه "واقع‌بینانه" بود که در دوره پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، حزب توده و با مقداری اختلاف فاز انحلال‌طلبان، به مخاصمت کین‌توزانه با مشی مستقل کمونیستی، با طرح و تبلیغ برنامه مستقل کمونیستها در میان کارگران و توده‌ها و از این طریق بسیج مستقل آنها برخاستند، تبلیغ این ایده را که تنها دموکراسی خلقی می‌تواند نیازهای اساسی کارگران و توده‌ها را برآورده کند، مردود شمردند و این اندیشه‌های اساسی مارکسیسم را به اشکال مختلف به مسخره گرفتند. مطابق همین مشی بود که آنها دنباله‌روی و شاگونی از حاکمیت جمهوری اسلامی را پیشه کردند و برنامه و خط مشی خود را بر این توهم بنا کردند که جمهوری اسلامی، ایران را در راه رشد غیرسرمایه‌داری هدایت می‌کند و اینکه "آن نظام اقتصادی - اجتماعی که در اصل ۴۴ قانون اساسی منعکس گردید، در صورت اجرای دقیق می‌تواند در آینده شرایط گذار به جامعه بی‌طبقه را، که خواست اکثریت قاطع زحمتکشان در جمهوری اسلامی است، فراهم آورد" (دنیا، شماره ۴، سال ۱۳۵۸، ص ۲۱-۲۰) حزب توده درباره این مسئله توهم‌پرانی می‌کرد که "در شرایط کنونی کشور ما، مسائل حیاتی از قبیل تسریع آهنگ رشد نیروهای مولده، افزایش شمرخش تولید اجتماعی، اداره اقتصاد ملی بر اساس برنامه‌ریزی صحیح و علمی، ایجاد مناسبات تولیدی نوین، مترقی و عادلانه" (آیا مناسبات تولیدی نوین، مترقی و عادلانه‌ای جز مناسبات سوسیالیستی وجود دارد؟) همه و همه "در مجموع مورد نظر جمهوری اسلامی است" (همان). حزب توده حتی پس از پایان استحاله رژیم و تبدیل شدن آن به رژیم نماینده سرمایه‌داران بزرگ،

بینی، نظیر همه "واقع‌بینی" های فرمیستی، بر ذهنیت غالب در جامعه سرمایه‌داری و بر حداقل تغییر در این ذهنیت (تغییر در حد هواداری از اصلاحاتی در چارچوب سرمایه‌داری) استوار است. بعلاوه باید اضافه کرد که مشی حزب توده، از آنجا که فرمیسم را همواره تا حد دنباله‌روی از این یا آن جناح حاکمیت و این یا آن نیروی سیاسی گسترش می‌دهد حتی در حد متعارف یک جریان فرمیستی نیز قادر به کسب پایگاه توده‌ای نیست. حاصل و فرجام این مشی "واقع‌بینانه" همان گونه که تاریخ معاصر ایران گواهی می‌دهد، توهمت بی‌دروپیکر در عرصه سیاست و انزوای کامل در میان کارگران و توده‌ها است. ولی ما، انقلابیون کمونیست، که نه فرمیست، بلکه انقلابی هستیم این نوع واقع‌بینی را رد می‌کنیم. ما با آگاهی از شالوده عینی رسالت طبقه کارگر و با آگاهی از این حقیقت که از میان همه طبقات و اقشار جامعه فقط طبقه کارگر می‌تواند اتحاد پایدار خلق را تامین و حفظ نماید و خواست‌های اساسی آنها را برآورده سازد، در راه آگاه ساختن و تجهیز کارگران به رسالت خود، در راه تامین رهبری طبقه کارگر در جبهه طبقات و اقشار خلقی، در راه برقراری دموکراسی خلقی و در راه سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم.

میان "حکومت جان‌شینی" که حزب توده و سازمان اکثریت مطرح می‌کنند و برنامه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنها (برنامه "جبهه متحد خلق") پیوندی نزدیک و جدائی‌ناپذیر وجود دارد. یعنی همانگونه که حکومت جان‌شین مورد نظر این جریان‌ها تحت رهبری طبقه کارگر نیست و زیر رهبری نیروهای بورژوازی یا خرده بورژوازی است، برنامه این حکومت نیز برنامه‌ای است که از چارچوب سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود و به اصلاحاتی در این چارچوب محدود می‌شود. برنامه "جبهه متحد خلق" یا برنامه‌ای که حزب توده در سراسر حیاتش آن را رهنمون خود قرار داده اصلاحاتی نظیر گسترش بخش دولتی و تعاونی اقتصاد در برابر بخش خصوصی، دولتی کردن بازرگانی خارجی، سیاست خارجی مترقیانه، اصلاحاتی در دستگاه دولتی و بهبود نسبی در وضع مردم را در بر می‌گیرد. حزب توده، ستون فقرات این برنامه را تبدیل شدن بخش دولتی و تعاونی به بخش عمده اقتصاد و دموکراتیزه کردن آن می‌داند، چرا که به گمان این جریان با این کار "تجدید تولید سرمایه خصوصی" و "بهره‌کشی سرمایه‌داری" محدود می‌شود و جامعه در راه رشد غیرسرمایه‌داری قرار می‌گیرد. بر پایه همین توهم است که حزب توده برنامه "جبهه متحد خلق" را همان برنامه راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌داند. نظری اجمالی به برنامه‌ای که در بیانیه مشترک آمده است بروشنی تداوم همان خط‌مشی فرمیستی پیکر و همان توهمت یعنی تکرار چندمین باره "همان داستان قدیمی" را نشان می‌دهد. این برنامه در اساس همان برنامه ۱۳۳۶، همان برنامه ۱۳۵۴، همان برنامه ۱۳۶۰ حزب توده، همان برنامه ۱۳۶۱ سازمان اکثریت و بالاخره همان برنامه "جبهه متحد خلق" است که این جریان‌ها چند ماه قبل داده‌اند. این برنامه‌ای است که مجموعه‌ای از تحولات در چارچوب سرمایه‌داری را معادل طی راه رشد غیرسرمایه‌داری و سمتگیری سوسیالیستی فرض می‌کند.

البته حزب توده همواره این مساله را صریح و روشن اعلام نمی‌کند. طرح صریح و یا "دیپلماتیک" و در بسته آن را مصالح شرایط مشخص، مصالحی که آنها نیز اپورتونیستی هستند، تعیین می‌کند. مثلاً در "برنامه جبهه متحد خلق" که در اواخر سال ۱۳۵۷ برای رژیم جمهوری اسلامی داده شد نامی از "راه رشد غیرسرمایه‌داری" و "سمتگیری سوسیالیستی" به میان نیامده بود، ولی دیربک وقت حزب توده در پاسخ به سئوالی درباره "سمت حرکت جامعه ایران" در سال ۱۳۵۸ گفت که "ما در برنامه جبهه متحد خلق نامی از سمتگیری سوسیالیستی و راه رشد غیر سرمایه‌داری نبرده‌ایم. چرا باید در برنامه "جبهه متحد خلق" بر سر این بحث کنیم که شما با نام سوسیالیسم موافق هستید یا مخالف؟ ما به جای اینکه بگوئیم سمتگیری سوسیالیستی یا راه رشد غیر سرمایه‌داری، گفتیم: مصادره کردن اموال تمام وابستگان به رژیم گذشته، ثروت‌های صنعتی، کشاورزی، مالی و غیره. اگر ما همین را عملی کنیم در واقع چه کاری انجام می‌گیرد؟ من فکر می‌کنم بخش عمده سرمایه‌داری ایران از بین می‌رود. ما با محتوی سرورکار داریم نه با اسم آن. محتوای اساسی برای ما مهمتر است تا اسم آن. اگر محتوی مطابق آن اسمی نیست که ما انتخاب کرده‌ایم، فعلاً بگذار اسم دیگری داشته باشد." (ح.ت. ۱۰. در عرصه سیاست روزه سال ۱۳۵۸، ص. ۲۲) برنامه ۱۳۶۰ حزب توده راه رشد غیر سرمایه‌داری را در مورد جمهوری اسلامی صریحاً نام برد و همان مضمون بالا را برای آن قائل شده. برنامه‌ای نیز که در بیانیه مشترک آمده است همان مضمون همیشگی را که به ادعای حزب توده "غیر سرمایه‌داری" است تکرار نموده و اسم آن را به شکل خاصی بیان کرده است: بیانیه مشترک بدو می‌گوید: "پی‌ستون چنین نظامی" (یعنی نظام اقتصادی - اجتماعی مورد نظر حزب توده و اکثریت) "در اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب رسید که در آن اولویت بخش‌های دولتی و تعاونی و تحدید حیطه عملکرد بخش خصوصی مورد نظر بود." پس از آن خاطر نشان می‌کند "اما، رژیم راه تمرکز مالکیت

کردن آن درآمیخته بود و در واقع از آنها جدائی‌ناپذیر بود. تجربه انقلاب بهمین بار دیگر توهم گذار مسالمت‌آمیز در ایران را که حزب توده تحت پوشش "واقع‌بینی سیاسی" و یا مساله‌ای مربوط به "شکل مبارزه" و تاکتیک‌ها عرضه می‌نمود و عرضه می‌کند نشان داده است.

بنظر می‌رسد شاهد مثال‌های فوق برای نشان دادن مضمون حقیقی "واقع‌بینی" حزب توده و انحلال طلبان کافی باشد. بهرحال، نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر و انکار جمهوری دموکراتیک خلق بعنوان هدف مقدم طبقه کارگر در مرحله کنونی انقلاب در ایران - صرفنظر از دلیل و بهانه‌ای که برای آن آورده می‌شود - و طرح مساله بصورت تشکیل جبهه‌ای از "کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری، روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و لایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک" و انتقال "قدرت حاکمه" از "هیئت حاکمه کنونی" به این بلوک (و یا شلتر؛ روی کار آمدن حکومتی که به این نیروها "تکیه کند")، به تامین رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها نمی‌انجامد و بار دیگر جنبش کارگری و توده‌ای را به زیر بیرق نیروهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی سوق می‌دهد. یعنی اگر از اواسط دهه ۱۳۳۰ به بعد رهبری جنبش از دست کمونیست‌ها بدست نمایندگان بورژوازی ملی منتقل شد، اگر جنبش انقلابی سال‌های ۵۶ و ۵۷ تحت رهبری نیروهای خرده‌بورژوازی قرار گرفت، و اگر مشی حزب توده در سال‌های پس از انقلاب، سوق دادن و فرا خواندن توده‌ها به تبعیت از "خط‌خینی" بود، این بار نیز این مشی بطور اجتناب‌ناپذیر به دنباله‌روی از یک نیروی بورژوازی و یا خرده‌بورژوازی دیگر منجر می‌شود. چرا؟ به این دلیل ساده که زمینه عمل ما جامعه سرمایه‌داری است و ایدئولوژی غالب این جامعه ایدئولوژی بورژوازی است. در چنین جامعه‌ای تامین رهبری طبقه کارگر در جنبش خلق به تلاشی عظیم، مستمر و طولانی نیاز دارد. برای این کار قبل از هرچیز کارگران باید به یاری کمونیست‌ها از رسالت خود در انقلاب و از ضرورت هژمونی خود برای پاسخگویی به مسائل حیاتی خود و توده‌های عظیم خلق آگاه شوند و آنگاه توده‌های مردم را از زیر نفوذ ایدئولوژی و سیاست‌های بورژوازی خارج سازند. درحالیکه بدون تبلیغ و ترویج مداوم ضرورت این رهبری و تلاش در جهت تامین آن، جنبش کارگران و توده‌ها به جنبشی مستقل از ایدئولوژی و سیاست‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی تبدیل نمی‌شود و بناگزر تحت رهبری همین نیروها قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که حاکمیت جمهوری اسلامی و نیروهای بورژوازی لیبرال بطور کلی با "وحدت" همه نیروها از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی مخالف نیستند. آنها نیز با آگاهی از ذهنیت غالب جامعه سرمایه‌داری بخوبی درک می‌کنند که اشاعه ایده وحدت بطور کلی تنها به پرده‌پوشی تضادهای طبقاتی و جلوگیری از انگشاف مبارزه طبقاتی کارگران علیه دشمن طبقاتی خود و مبارزه مستقل توده‌ای علیه سلطه طبقات حاکم منجر می‌شود. به همین دلیل است که این نیروها نیز خواهان اتحاد همه اقشار مردم از کارگران تا بورژوازی هستند، منتهی خواهان آنند این وحدت تحت رهبری آنها باشد تا بتوانند نیروی کارگران و توده‌ها را در خدمت اهداف و منافع خود بکار گیرند. این امر، البته کاملاً طبیعی است. منطق منافع طبقاتی چنین حکم می‌کند. آنچه ظاهراً غیر طبیعی است این است که کسانی خود را نماینده و حتی پیشاهنگ طبقه کارگر می‌خوانند و در عین حال طرح این مساله را که طبقه کارگر و کمونیست‌ها نیز باید نه بر این اتحاد بطور کلی، آنها از کارگران گرفته تا بورژوازی، بلکه برای اتحاد طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری خود مبارزه کنند، سکتاریستی، چپ‌روانه، غیر اصولی، "غیر واقع‌بینانه" می‌دانند و به مخاصمت با آن برمی‌خیزند. اما تعمق زیادی لازم نیست تا دریابیم که در اینجا نیز چیز غیرطبیعی و متناقضی وجود ندارد: این منطق فرمیسم است که منافع طبقاتی کارگران را تابع منافع بورژوازی و خرده بورژوازی قرار می‌دهد و از این زاویه با پیشبرد خط مشی مستقل کمونیستی، با طرح و تبلیغ ضرورت رهبری طبقه کارگر و برقراری دموکراسی خلقی بعنوان هدف مقدم آن خصومت می‌ورزد.

بار دیگر تاکید می‌کنیم که مشی "جبهه متحد خلق" حزب توده که رهبری طبقه کارگر را مطرح نمی‌کند و مشی وی درباره "حکومت دموکراتیک ملی" بعنوان حکومت جان‌شین، به یک معنی "واقع‌بینانه" است. زیرا این مشی‌ای است که شالوده نظام سرمایه‌داری را دست نخورده باقی می‌گذارد، با ایدئولوژی غالب جامعه در نمی‌افتد و در چارچوب این نظام و ذهنیت غالب بر نیروهای اجتماعی، خواستار تجمع نیروهای مختلف از کارگران گرفته تا بورژوازی کوچک و متوسط بمنظور انجام اصلاحاتی در محدوده سرمایه‌داری می‌شود. به دیگر سخن، مشی حزب توده علی‌رغم تکرار مکرر واژه "بنیادی"، خواهان تغییر ریشه‌ای در واقعیت موجود نیست، بلکه اصلاحاتی در محدوده آن را می‌خواهد. ما این خصلت "واقع‌بینانه" و "عملی" مشی حزب توده و سازمان اکثریت را درک می‌کنیم. همه احزاب و سازمان‌های سیاسی، و از آنجمله حزب توده و اکثریت مختارند مشی خود و مضمون "واقع‌بینی" شان را خودشان انتخاب کنند. ولی ما بنوبه خود خاطر نشان می‌کنیم که این "واقع

و نتیجتاً پیشروی در سمت قطع وابستگی اقتصاد کشور به انحصارات امپریالیستی بود." (یعنی بطور خلاصه همان "راه رشد غیر سرمایه‌داری") آنها تدوین یک متمم "برای اصلاح و تکمیل" قانون اساسی جمهوری اسلامی را مفید می‌دانند، اما در عین حال خاطرنشان می‌کنند که اگر قانون اساسی اجرا می‌شد، حتی بخودی خود و بدون متمم نیز نه تنها می‌توانست "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را تأمین کند، بلکه همچنین "استبداد ولایت فقیه" را نابود می‌ساخت؛

"افزون بر این، پیش‌بینی‌های قانون اساسی در اصل ۱۰۴ و ۱۰۷ و اصول مشابه برای ایجاد شوراهای اجرائی و اداری و شوراهای صنفی زمینه‌های مثبتی را برای اعمال نظر و اراده مردم در هدایت جامعه و پاسخ به خواسته‌هایشان فراهم می‌کرد. اجرای مجموعه این اصول، بنیان حاکمیت کلان تاجران و سرمایه‌داران و زمینداران و استبداد ولایت فقیه را درهم می‌شکست." [۱] (کاز، شماره ۸، مهرماه ۱۳۶۳)

بنابراین، روشن است که بیانیه مشترک حزب توده و سازمان اکثریت، نه تنها بمعنای دست کشیدن آنها از رفرمیسم و "رادیکال" و "انقلابی" شدنشان نیست و نه تنها محصول بازنگری انتقادی آنها به فعالیت گذشته‌شان نیست، بلکه برعکس سند دیگری است که بر مبنای همان مشی رفرمیستی گذشته و با پافشاری بر همه انحرافات، توهمات و خطاهای گذشته تنظیم شده است. بعبارت دیگر، حزب توده و اکثریت همان مضمون رفرمیستی را این بار همراه شعار "سرنگونی رژیم" تکرار کرده‌اند. از اینجا هم‌چنین نتیجه می‌شود که طرح شعار "سرنگونی رژیم" بخودی خود نمی‌تواند دال بر انقلابی بودن باشد. چرا؟ برای اینکه:

اولاً - مسأله اساسی و تعیین کننده این است که استقرار چه نوع دولتی مورد نظر باشد. آنچه مبارزه ما در راه سرنگونی رژیم را از مضمونی انقلابی (در مفهوم دقیق این کلمه) برخوردار می‌کند این است که ما در همه مراحل و مقاطع مبارزه، کارگران و توده‌ها را با روحیه مبارزه برای دموکراسی خلقی، یعنی تنها حاکمیتی که می‌تواند شالوده اقتصادی و طبقاتی نظام موجود را براندازد و به نیازهای مرحله کنونی انقلاب بطور کامل پاسخ گوید، پرورش می‌دهیم و همراه آنها در راه نیل به چنین قدرتی پیگاری می‌کنیم. درحالیکه رفرمیسم می‌تواند شعار سرنگونی را مطرح کند ولی در عین حال جانشینی را برای آن هدف قرار دهد که توان آن از محدوده یک رشته رفرمها در چارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته فراتر نرود. "حکومت ملی و دموکراتیک" مورد نظر حزب توده و اکثریت نمونه جسم چنین دولتی است.

ثانیاً - رفرمیسم می‌تواند شعار سرنگونی را مطرح نماید ولی در عمل و در بسط مشخص‌تر نظر خود، به اشکال مختلف و از آنجمله با دست و پا کردن "حلقه‌های واسطه" و با سفسطه‌بازی روی استراتژی و تاکتیک، این شعار را به وسیله‌ای برای حفاظت از خود و پوششی برای ادامه حیات خود تبدیل کند. مثال بارز این امر مشی حزب توده در فاصله ۱۳۵۴ تا انقلاب بهمن است. دیدیم که حزب توده در برنامه سال ۱۳۵۴ خود شعار سرنگونی را مطرح کرد ولی در همان سال در بسط مشخص‌تر دیدگاه خود شعار "سرنگونی استبداد سلطنتی" و یا "برانداختن رژیم ترور و اختناق" را جای آن قرار داد و تحت عنوان "شعار تاکتیکی" مشی عمیقاً رفرمیستی "انتقال قدرت" از قشر حاکم به "جناح سالم‌تر و واقع‌بین‌تر هیئت حاکمه" را تا آستانه قیام بهمن در پیش گرفت. با توجه به این تجربه، به هیچ وجه اتفاقی نیست که حزب توده و سازمان اکثریت در بیانیه مشترکشان بجز در یکی دو مورد که از "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" سخن می‌گویند، بطور عمده عباراتی چون "سرنگونی رژیم ولایت فقیه" و یا "سرنگون ساختن این رژیم استبداد قرون وسطائی" را بکار می‌گیرند.

ثالثاً - حتی طرح ضرورت رهبری طبقه کارگر و طرح جمهوری دموکراتیک خلق بطور کلی نیز بخودی خود سدی در برابر رفرمیسم نیست. تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی نشان می‌دهد که رفرمیستها می‌توانند هم سرنگونی و هم جمهوری دموکراتیک خلق را روی کاغذ مطرح نمایند و حتی بالاتر از آن بطور مداوم درباره سوسیالیسم و ضرورت گذار به آن داد سخن دهند ولی در عمل با فزاینده‌های فرضی و واقعی و مخدوش کردن رابطه فازها و یا امید بستن به احتمال این یا آن تغییر در چارچوب نظام مستقر موجود و عمده کردن این احتمالات، هدف مقدم و نهائی طبقه کارگر را به عباراتی میان تهی تبدیل کنند. جالب است که در دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۵۴ که برنامه مصوب ۱۳۶۹ نافذ بود، برنامه حزب توده از سرنگونی رژیم و "دموکراسی توده‌ای" (که البته مضمون آن، مثل برنامه "دموکراسی ملی" کنونی، رشد سرمایه‌داری و رشد همه‌جانبه سرمایه ملی بود) صحبت می‌کرد. اما این امر به هیچ وجه مانع آن نبود که حزب توده با طرح اینکه احتمال روی کار آمدن رژیمی معتدل‌تر وجود دارد، نه تنها مبارزه در راه دموکراسی خلقی، بلکه حتی شعار سرنگونی رژیم را مردود شمارد و این شعار را معادل ضدیت با "رژیم ضد فئودالی" و رژیم "هودادار تکامل صنعتی" ایران یعنی رژیم شاه بداند. حزب توده در آن دوره می‌گفت که "شاید بنظر برخی‌ها چنین احتمالی اصولاً منتفی باشد" ولی

بر زمین و وسایل تولید در دست اقلیت کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان را انتخاب کرده است." و آنگاه می‌گوید "این راه... جز راه رشد سرمایه‌داری... نبوده و نیست." این عبارت پردازشی معلق را اگر از قید و بند فن بیان اپورتونیستی آزاد سازیم می‌توان چنین بیان کرد: اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی و بطور کلی تر برنامه پیشنهادی بیانیه مشترک بمعنای راه رشد غیر سرمایه‌داری است.

بهرحال، صرفنظر از نحوه بیان، برنامه کنونی ارائه شده توسط حزب توده و سازمان اکثریت نیز مانند همه نسخه‌های گذشته "برنامه جبهه متحد خلق" برنامه "راه رشد غیرسرمایه‌داری" است. اما مقایسه برنامه کنونی این جریان با برنامه قبلی آنها (برنامه ۱۳۶۰ حزب توده و برنامه ۱۳۶۱ اکثریت) نکته ظریفی را نشان می‌دهد که بسیار روشنگر و گویا و یا دقیق‌تر افشاگر است. در سراسر و در بندبند برنامه‌های قبلی تأکید می‌شود که این برنامه در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است. مثلاً برنامه ۱۳۶۰ حزب توده بر آن است که "قانون اساسی جمهوری اسلامی"، "بدون تردید مهم‌ترین میوه انقلاب شوک‌همند ما است." و اضافه می‌کند که "حزب توده ایران حرکت جامعه را به سوی تأمین عدالت اجتماعی، برابری و شکوفایی در چارچوب این قانون اساسی ممکن می‌داند." (مجموعه اسناد پلنوم ۱۷، ص: ۱۴۲) یا درباره سمتگیری جامعه (راه رشد غیر سرمایه‌داری) این برنامه بر آن است که "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگ‌های بنیادین قابل توجهی برای چنین سمتگیری اقتصادی کار گذاشته است." (همان، ص: ۱۳۳). برنامه ۱۳۶۱ سازمان اکثریت نیز ضمن تأکید بر انتخاب راه رشد غیرسرمایه‌داری از سوی جمهوری اسلامی خاطرنشان می‌کند که این انتخاب هنوز "قطعیت نیافته است" و اینکه "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کلیت خود (و بطور مشخص در مقدمه، در اصل دوم، در تمام فصل چهارم و بویژه در اصل ۴۴) بخش‌های اساسی اقتصاد کشور را بر عهده بخش دولتی و تعاونی می‌گذارد و بخش خصوصی را تنها بعنوان مکمل دو بخش دیگر معرفی می‌کند. بر همین پایه قانون اساسی شالوده مهمی را برای پیمودن راه ترقی اجتماعی و رشد غیر سرمایه‌داری فراهم آورده است." (طرح برنامه سازمان اکثریت، ص: ۲۴). خلاصه در این برنامه‌ها، حزب توده و اکثریت مطالبات خود را جابجا با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی طرح کرده‌اند. در حالی که در نسخه کنونی این برنامه، آنها ترجیح داده‌اند ضمن حفظ همان مضمون، این استناد مکرر به قانون اساسی جمهوری اسلامی را فعلاً حذف کنند و بجز در یک مورد - که مهم‌ترین مورد یعنی نظام اقتصادی - اجتماعی کشور است - به قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره نکنند. این امر بدان معنا است که حزب توده و اکثریت برنامه‌ای ارائه داده‌اند که در چارچوب قانون اساسی رژیم است و چنین برنامه‌ای را پاسخگوی مسائل اساسی کارگران و توده‌ها می‌دانند. این تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی از یکسو و تأکید عمده بر "سرنگونی رژیم ولایت فقیه" (به جای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی) از سوی دیگر نشان می‌دهد که این جریان‌ها هنوز هم این امکان را در نظر دارند که برنامه‌هایشان در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی بدون این حکومت، در چارچوب تغییر حکومت بر مبنای قانون اساسی - بدست جناح‌هایی از حاکمیت یا بدست لیبرال‌ها - اجرا شود. این مسأله را نه تنها بیانیه مشترک حزب توده و اکثریت، بلکه کل نگرش آنها نسبت به قانون اساسی رژیم نیز تأیید می‌کند.

درک حزب توده و انحلال طلبان نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی همان درک سابق است که کلاً این قانون را قادر به تأمین حرکت ایران در راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌داند و تنها ضعفها و کاستی‌هایی در آن می‌بیند که آتیم می‌تواند با یک متمم اصلاح شود. حزب توده و انحلال طلبان رژیم را از همین زاویه نقد می‌کنند و برآند که رژیم با عدم اجرای قانون اساسی کشور را به راه سرمایه‌داری انداخته است. مثلاً حزب توده خمینی را متهم می‌کند که با زیر پا گذاشتن قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی، یعنی رژیمی که خود خمینی سردمدار آن است "قیام" کرده و به نوعی "گودتا" دست زده است؛

"مگر زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و جانشین کردن فرمان یک فرد به جای قوانین جاری کشور به معنای قیام علیه جمهوری اسلامی و نوعی گودتا نیست؟ در کجای قانون اساسی به خمینی اختیار داده شده تا با صدور فرمان وظیفه ارگان‌های قانونگذاری و اجرائی و قضائی را بعهده گیرد؟ کدام اصل از قانون اساسی به وی اجازه می‌دهد که فرمان صادر کند تا اشخاص را بکشند، بزنند و روانه زندان کنند؟ کدام قانون به سلطان جماران حق نقض اصل ۴۴ قانون اساسی را داده که دستور می‌دهد... تا سرنوشت میلیون‌ها ایرانی محروم را به دست مشتکی کلان سرمایه‌دار و بزرگ مالک بسپارد." (نامه مردم، شماره ۴۰، اسفند ۱۳۶۳)

انحلال طلبان نیز ضمن تأکید بر اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی خاطرنشان می‌کنند که "اجرای انقلابی این اصول زمینه ساز براندازی کلان سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی، تحدید بخش خصوصی و گسترش بخش دولتی و تعاونی

"مثلا ممکن است در اثر شرایط داخلی و بین‌المللی در کشور ما دولتی سرکار آید که "تئوری شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" را اجرا کند." (دنیا، شماره ۴، سال ۴۵، ص ۸) و بر این مبنا مطرح می‌نمود که "به نظر حزب ما جهت اساسی مبارزه در شرایط کنونی باید متوجه تأمین آزادی‌های دموکراتیک و استقرار مجدد اصول دموکراتیک مصرح در قانون اساسی گردد." (همان) بعلاوه در این دوره حزب توده مرتبا از رابطه جدایی‌ناپذیر میان مبارزه برای سوسیالیسم و مبارزه برای دموکراسی سخن می‌گفت. اما این امر مانع آن نبود که مشی عملی این حزب همان درخواست دموکراسی بورژوازی از رژیم شاه و استغاثه برای اجرای قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر باشد تا از این طریق مسیر راه رشد غیر سرمایه‌داری هموار شود.

رابطه - رفرمیستها می‌توانند حتی به ضرورت تابع قرار دادن مبارزه در راه همه مطالبات جزئی و اهداف مقطعی و مرحله‌ای به هدف نهایی سوسیالیستی اشاره کنند ولی تحت پوشش همین گفتار، در کردار ضد آن را پیش برند. لذا باید رفرمیستها را نه بر اساس آنچه خود درباره سیاست‌ها و مشی‌شان می‌گویند بلکه بر پایه عملکرد و کردار واقعی‌شان در مبارزه میان طبقات مورد ارزیابی قرار داد. بقول لنین "برای جهت‌گیری در مبارزه میان احزاب، نباید به حرف آنها باور کرد، بلکه باید تاریخ واقعی آنها را مورد مطالعه قرار داد، کمتر آن چیزی را که درباره خودشان می‌گویند و بیشتر آنچه را که انجام می‌دهند مطالعه کرد و دید برای حل مسائل مختلف چگونه موضع می‌گیرند و در مسائلی که به منافع حیاتی طبقات مختلف اجتماعی مربوط می‌شود چگونه رفتار می‌کنند." (ولنین، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۶)

با توجه به این واقعیات است که حزب توده از تاریخ و مطالعه تاریخ واقعی‌اش، از بررسی جدی و واقعی، از بررسی انقلابی و انتقادی دیدگاه و مشی و سیاست‌های خود در پرتو آموزش مارکسیسم - لنینیسم و با اتکاء به واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ معاصر ایران هراس دارد و با آن خصومت می‌ورزد. حتی خود حزب توده نیز می‌داند که تاریخش چنان محکوم کننده و رسواگر است که نمی‌تواند واقعا از آن دفاع کند، لذا پس از هر بار ورشکستگی مشی خود در عمل، به جای دفاع جدی از آن - کاری که امکان‌ناپذیر است - از سوئی وقایع و مسائل گذشته را در صورت لزوم مطابق اوضاع و احوال و نرخ روز بازگو می‌کند و از سوی دیگر در کنار این تحریف تاریخ، استغاثه سر می‌دهد که مسائل گذشته را کنار بگذارد تا با خیال آسوده همان مشی رفرمیستی را در شرایط جدید پیش ببرد. مثلا حزب توده در زمان شاه، بخش دولتی اقتصاد را که ماهیت‌اش سرمایه‌داری دولتی وابسته بود و لخدمت سرمایه‌داران بزرگ و امپریالیستی قرار داشت و لذا ضدکارگری و ضدحلقی بود، "بیانگر گرایش مردم ایران" (برنامه مصوب ۱۳۵۴) می‌دانست و بر این پایه انتظار داشت رژیم شاه با گسترش این بخش و دموکراتیزه کردن آن، راه رشد غیرسرمایه‌داری طی کند. پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ حزب توده این موضع را عوض کرد و خاطر نشان ساخت که "ماهیت اجتماعی و اقتصادی بخش دولتی در گذشته، چیزی جز سرمایه‌داری دولتی ضدحلقی نبود." (مردم، شماره ۱۳۳، دیماه ۱۳۵۸) اما در همان زمان نسخه دیگری از دیدگاه رفرمیستی سنتی خود در قبال بخش دولتی و تعاونی را مطرح کرد که بر مبنای آن، در جمهوری اسلامی "مالکیت دولتی بر ابزار و وسایل تولید، نوعی مالکیت همه‌حلقی و یا مالکیت اجتماعی" قلمداد می‌شد و گسترش آن معادل طی راه رشد غیرسرمایه‌داری پنداشته می‌شد. در حال حاضر نیز حزب توده ضمن دفاع از مشی انحرافی خود، چه در زمان شاه و چه در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، اجرای همان دیدگاه را (که در مجموعه آثار این حزب و از جمله در بیانیه مشترک منعکس است) هدف خود قرار داده است و این کار را باز هم بمعنای طی راه رشد غیرسرمایه‌داری قلمداد می‌کند. بدیگر سخن، حزب توده در دوره‌های مختلف یک مشی و سیاست ماهیتا رفرمیستی را در انطباق با شرایط ویژه و با تغییراتی که این شرایط ایجاد می‌کند، پیش می‌برد. اما بر کسی پوشیده نیست که تغییر در یک مشی و سیاست و منطبق کردن آن با شرایط جدید بهیچ وجه بمعنای تغییر در ماهیت آن مشی و سیاست نیست، ماهیتی که خود از مواضع و دیدگاه تئوریک ناشی می‌شود.

لذا کاملا روشن است که بیانیه مشترک حزب توده و سازمان اکثریت همان مشی رفرمیستی و ورشکسته را در لفاظی‌های دیپلر طرح کرده است. اما این توصیف هنوز عمق و دامنه انحراف مشی و سیاست کنونی این جریانات و از آنجمله بیانیه مشترک را بطور کامل بیان نمی‌کند. حزب توده و اکثریت در چارچوب همین مشی و سیاست رفرمیستی نیز راه را برای گوناگون‌ترین و متضادترین نوسانها و جبهه عوض کردنها باز گذاشته‌اند تا بز حسب شرایط مشخص آینده، این یا آن سیاست را در پیش گیرند.

از خود حاکمیت و جناح‌بندی‌های درونی آن شروع کنیم. حزب توده و اکثریت شکست انقلاب ایران را نه بدلیل ماهیت نیروی رهبری کننده آن و نه بدلیل استحاله نیروی غالب رژیم و همراه با آن تبدیل کل رژیم به رژیم نماینده

سرمایه‌داران بزرگ، بلکه بدلیل "افزایش سریع قدرت مالی و سیاسی بورژوازی تجاری و تحکیم مواضع نمایندگان آن در حکومت" (بیانیه مشترک) می‌دانند و بر آنند که این عامل "شرایط ضرور برای سیاست چرخش به راست و گرایش به امپریالیسم و مالا زمینه احیاء سرمایه‌داری وابسته و بازسازی مواضع امپریالیسم را در ایران فراهم آورد." (همان). بدین ترتیب آنها نیروی موسوم به "خط امام" یا نیروی "خط امام" منهای شخص خمینی و یا لاقبل بخشی از این نیرو را تحت عنوان "حامیان عدالت اسلامی" از مظان اتهام و زیر ضرب خارج می‌سازند تا امکان و احتمال اتحاد و همکاری آینده با "مسلمانان مبارز"، با "نیروهای اصیل خط امام" در درون و پیرامون حاکمیت و طی راه رشد غیرسرمایه‌داری تحت رهبری آنها (از طریق اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی) منتفی نشده باشد. حزب توده و اکثریت، بدین ترتیب راه را برای تحقق اهدافشان از طریق نیروهای از "درون و پیرامون حاکمیت" باز می‌گذارند و این امکان را نفی نمی‌کنند. آنها بدین ترتیب این احتمال را در نظر دارند که "هیئت حاکمه" کنونی کنار زده شود و یا سرنگون گردد ولی نظام جمهوری اسلامی باقی بماند و در راه اهداف انقلاب بهمن ۱۳۵۷ حرکت کند. به همین دلیل است که بیانیه مشترک خاطر نشان می‌کند که "پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه در حال حاضر گریچه یک دست نیست، ولی نمایندگان سیاسی کلان سرمایه‌داران بازار و بزرگ مالکان نقش و وزن عمده را در تعیین سیاست داخلی و خارجی بعهده دارند." و اینکه "درون هیئت حاکمه جناح‌های گوناگونی وجود دارند که در زمینه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی با هم اختلاف دارند." به همین دلیل است که بیانیه به قانون اساسی جمهوری اسلامی استناد می‌کند و جابجا از عباراتی چون "سرنگونی رژیم ولایت فقیه"، "سرنگونی رژیم استبدادی فئودالی و وسطائی" و "مبارزه با مجموعه هیئت حاکمه" سخن می‌گوید. بعلاوه برای باز گذاشتن راه‌های فوق‌الذکر است که حزب توده و سازمان اکثریت در تحلیل‌های خود از جناحی سخن می‌گویند که "بطور عمده پیرامون حاکمیت قرار دارد و نقش موثری در حیات اجتماعی کشور ایفا می‌کند، تحت تاثیر عوامل متعدد و از جمله از لحاظ دید طبقاتی در مسیر انقلاب باقی می‌ماند" و این "پدیده" را "در حال نیرو گرفتن" می‌دانند. (نامه مردم، شماره ۴۰، مهر ۶۳) به نظر آنها مسئله مهم "موضع اکثریت این جناح است که بطور عمده سخنگوی خرده‌بورژوازی هستند. این گروه از سرمایه‌داری مایوس شده و چشم انداز رشد سرمایه‌داری را برای ایران قبول ندارند." (نامه مردم، شماره ۴۴) یعنی خواهان "راه رشد غیرسرمایه‌داری" هستند. به نظر حزب توده و اکثریت اینها نیروهای هستند که "زیر پرچم اسلام گرد آمده‌اند، بویژه در زده‌های پایین حکومت و یا پیرامون آن کسانی وجود دارند که به آرمان‌های استقلال‌طلبانه و عدالتخواهانه وفادارند، اما هنوز امید دارند که این حکومت و خمینی از آن مردم باشند و یا بشوند." (مسائل انقلاب و مواضع ما، اسفند ماه ۶۳، ص ۹) و بالاخره به همین دلیل است که حزب توده و اکثریت عمدتا عباراتی چون "مبارزه پیگیر علیه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت" (پلنوم ۱۸ حزب توده)، "پایان دادن به حاکمیت ارتجاع" (پلنوم کمیته مرکزی اکثریت، کار، شماره ۱۰)، "دور ساختن جناح ارتجاعی از حاکمیت سیاسی و اقتصادی" (نامه مردم، شماره ۴۴، آبان ۶۳) و "بیرون راندن ارتجاع حاکم از اریکه قدرت" (کار، شماره ۱۴، بهمن ۶۳) و "انتقال قدرت حاکمه از هیئت حاکمه کنونی" به دست "حکومت ملی و دموکراتیک" را بکار می‌گیرند.

البته این درست است که بیانیه مشترک بر آن است که "مبارزه با رژیم مبارزه با مجموعه هیئت حاکمه‌ای است که اکنون قدرت حکومتی را به رهبری خمینی در دست دارد" و می‌گوید که توجه به جناح‌بندی‌ها و تضادهای درون حکومتی نباید "موجب عدم توجه به ماهیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود شود." اینها در بیانیه ذکر شده‌اند. اما تجربه به ما نشان می‌دهد که رفرمیسم حزب توده می‌تواند حتی در همین چارچوب نیز، وجود جناحی طرفدار راه رشد غیرسرمایه‌داری را در "درون و پیرامون حاکمیت" مفروض شمارد و یا جناحی "سالم‌تر و واقع‌بین‌تر" را در درون حاکمیت کشف کند و این مسئله را دارای چنان اهمیتی قلمداد نماید که آن را به یک "شعار تاکتیکی روز" (یعنی به کل مشی و سیاست خود) تبدیل کند. بیاد بیاوریم که حزب توده در زمان شاه تا سال ۱۳۵۴ به "نیرو گرفتن محافظی که راه رشد غیرسرمایه‌داری را ترجیح می‌دهند" (ح. صفری، برخی مشخصات رشد صنایع در ایران، ص ۱۰۰) اشاره می‌کرد و بر این پایه انتظار داشت که رژیم در راه رشد غیرسرمایه‌داری قرار گیرد و آن را با این نظر مقایسه کنیم که در درون و پیرامون رژیم جمهوری اسلامی جناحی وجود دارد که "از سرمایه‌داری مایوس شده و چشم انداز رشد سرمایه‌داری را برای ایران قبول ندارد." بیاد بیاوریم که این جریان در زمان شاه نیز، ضعف عمده رژیم را عدم رعایت اصول قانون اساسی می‌دانست و آن را مقایسه کنیم با تاکیداتی که هم اکنون روی قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌شود. و بیاد بیاوریم که حزب توده در سالهای ۱۳۵۴ تا آستانه انقلاب بهمن ۵۷ به جناح "سالم‌تر و واقع‌بین‌تر" رژیم شاه امید بست و مقایسه کنیم آن را با امید به جناحی

درون و پیرامون حاکمیت که "تحت تاثیر عوامل متعدد و از جمله دید طبقاتی در مسیر انقلاب باقی می ماند در حال نیرو گرفتن است."

به موضع حزب توده و اکثریت در قبال لیبرالها بنگریم. بیانیه مشترک با توجه به کسترش فعالیت نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و برای بازگذاشتن راه همکاری و اتحاد با این نیروها (نهضت آزادی، جبهه ملی و غیره)، بدون آنکه واژه مصطلح و جا افتاده "بورژوازی لیبرال" را بکار ببرد از اصطلاح "بورژوازی متوسط و کوچک" استفاده می کند. بیانیه بر آن است که "این بخش از بورژوازی مخالف استبداد مذهبی است و گریه گزایش به سوی سازش با امپریالیسم دارد، در مرحله مشخص کنونی تا اندازه ای از نقطه نظر منافع شخصی، خصلت کم و بیش ضد امپریالیستی خود را حفظ کرده است و بطور نسبی از موضع نامین استقلال اقتصادی دفاع می کند." لذا به نظر حزب توده و اکثریت "بورژوازی ملی می تواند در اجرای مرحله معینی (۱) از برنامه ملی و دموکراتیک در دراز مدت (۱) شرکت جوید." مطابق همین نظر است که این جریانها کارگران و مردم را به اتحاد با بورژوازی لیبرال و مبارزه "مشترک" در راه "حکومت ملی و دموکراتیک" دعوت می کنند. فرخ نگهدار، دبیر اول اکثریت در مصاحبه ای در اسفند ماه ۶۳ می گوید: "در حال حاضر برخی از جریانهای بورژوازی ایران تا حد معینی استقلال عمل خود را در برابر امپریالیسم حفظ می کنند، یا واقعا مدافع استقرار نوعی دموکراسی بورژوازی و نیز انجام برخی رفرمهای اجتماعی هستند. این جریانهای بورژوازی بخصوص در این مرحله از مبارزه ما می توانند متحد خلق باشند و در یک جبهه واحد خلقی علیه ارتجاع حاکم و علیه امپریالیسم با ما و دیگر نیروهای انقلابی متحد شوند." (مسائل انقلاب و مواضع ما، ص ۴۸)

اما این سیاست هیچ معنایی جز توجیه و تأکید تلاش لیبرالها برای به انحراف کشاندن مبارزه مردم علیه رژیم ندارد. مفهوم واقعی چنین سیاستی این است که در شرایطی که رژیم در همه عرصه های حرکت خود چون جنگ، اقتصاد، مقابله با جنبش توده ای و نابود ساختن نیروهای انقلابی شکست خورده، در شرایطی که مبارزه کارگران و توده ها علیه رژیم به نحوی فزاینده گسترش می یابد و در حالیکه لیبرالها می خواهند به رسم همیشگی شان، ضمن دفاع از اساس رژیم، مبارزه توده ها را "وجه المصالحه" خود با رژیم و گرفتن امتیازاتی به نفع خویش قرار دهند، یعنی بطور خلاصه در شرایطی که فضای تلاش های لیبرالی بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد، حزب توده و اکثریت ندای وحدت با لیبرالها سر داده اند و خواهان اعتماد به بورژوازی لیبرال و تشکیل "جبهه واحد خلقی" با آن هستند. حزب توده و اکثریت تأکید دارند که این اتحاد "بخصوص در این مرحله از مبارزه" لازم و مفید است. لیبرالها می گویند که با اساس نظام جمهوری اسلامی مخالف نیستند، بلکه خواهان "اصلاح و تغییر" حاکمیت بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند. حزب توده و سازمان اکثریت نیز که برنامه "جبهه متحد خلق" شان در چارچوب سرمایه داری است و بقول خودشان در چارچوب قانون اساسی رژیم قابل اجراء است، برای اینکه امکان تحقق برنامه های خود از طریق همکاری و اتحاد با لیبرالها را از دست ندهند، آنها را "متحد خلق" می خوانند. لیبرالها تلاش می کنند برای تحقق اهداف و منافع خود رفرمانه شان سوار جنبش کارگران و توده ها شوند. حزب توده و اکثریت نیز این حالت را در نظر دارند که در صورت امکان سوار موج لیبرالی شوند و از آن برای تحقق برنامه خود بهره گیرند. در این میان لیبرالها از لحاظ بیان موضع این حسن را دارند که حرفشان را صریح می زنند، در حالیکه رهبران حزب توده و اکثریت جرات و شجاعت چنین صراحت لهنه ای را ندارند.

و بالاخره برخورد حزب توده و سازمان اکثریت را با نیروهای انقلابی و مترقی را در نظر بگیریم. این جریانها برای اینکه بحران درونی عمیق خود را تخفیف دهند و برای اینکه از انرژی کاملی که در نتیجه مشی و سیاست خود دچارش گشته اند بیرون آیند، اینک خواهان اتحاد عمل با نیروهای مترقی و انقلابی و خواهان اتحاد با آنها در "جبهه متحد خلق" هستند. در حالیکه بر کسی پوشیده نیست که این "نیروهای مترقی و انقلابی"، جلگی نیروهای هستند که حزب توده و اکثریت تا دو سال قبل آنها را "ضدانقلاب"، "سیا ساخته"، "عامل امپریالیسم" "مشکوک"، "توطئه گر"، "ستون پنجم امپریالیسم" و "ترتیب پوک" می دانستند و ضمن تأکید سرکوب این نیروها توسط رژیم تحت عنوان "سرکوب ضدانقلاب" و "دفاع انقلاب از خود" و یا تحریک رژیم و کیش دادنش به سوی آنها و حتی پیشنهاد همکاری در سرکوب این نیروها، خواهان آن بودند که "جبهه متحد خلق" از تجمع "نیروهای راستین انقلابی" (یعنی "نیروی خط امام"، حزب توده و اکثریت) تشکیل شود تا هدایت جامعه در "راه رشد غیر سرمایه داری" بی دردستر و آسان تر پیش برود و بازگشت نا پذیر شود! اما اینک حزب توده و اکثریت بنا به اقتضای لحظه درباره این مشی تبهکارانه و جنایت آمیز سکوت می کنند و خواهان نزدیکی با این "نیروهای انقلابی" و "رفقا و دوستان" می شوند و در همین حال همانگونه که دیدیم، راه را بر همکاری و اتحاد با "نیروهای درون و پیرامون حاکمیت" که "چشم انداز سرمایه داری را برای ایران قبول ندارند" و یا همکاری و اتحاد با لیبرالها نیز

باز می گذارند. با همین هدف است که حزب توده و اکثریت در بیانیه مشترک و نیز دیگر نوشته های خود ضمن رواج اندیشه های عمیقاً رفرمیستی به عبارت پردازیهای انقلابی درباره مسائل مختلف انقلاب می پردازند. بعنوان مثال، آنها در خالیکه آنچه را که مارکس مسئله اساسی هر انقلاب واقعا خلقی می نامد یعنی در هم شکستن دستگاه نظامی و بوروکراتیک کهن را و مسئله اساسی راه انقلاب را (که در ایران قطعا قهرآمیز است) تحت عنوان "شکل مبارزه" لوٹ می کنند، از لزوم استفاده از "همه شیوه های مبارزه سیاسی، از تظاهرات خیابانی گرفته تا اعتصابات کارگری و نیز شیوه های قهرآمیز مسلحانه توده ای" سخن می گویند.

خلاصه کنیم: بیانیه مشترک حزب توده و سازمان اکثریت نه تنها سند دیگری است دال بر پافشاری این جریانها بر دیدگاهها، مشی و سیاستهای عمیقاً رفرمیستی گذشته شان، بلکه هم چنین سندی است که راه را بازمی گذارد تا حزب توده و اکثریت بر حسب شرایط بتوانند بین گوناگون ترین و متضادترین نیروها، از نیروهای "مترقی" درون و پیرامون حاکمیت گرفته تا لیبرالها و تا نیروهای اپوزیسیون مترقی و انقلابی به مانور دست بزنند. این مسئله در عین حال نشان می دهد که فراخوان حزب توده و سازمان اکثریت برای اتحاد، فراخوانی برای سپرانداختن در برابر رفرمیسم ریشه دار، فراخوانی برای چشم پوشی از راه حل اساسی مسائل کارگران و توده ها، فراخوانی برای تأکید تاریخ فاجعه بار حزب توده و تأکید عملکرد حزب توده و انحلال طلبان در سالهای پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و بالاخره فراخوانی است برای کمک به ادامه همه انحرافات، بی پرسنسی ها و روش های ناسالم این جریانها در شرایط حاضر.

اکنون بطور طبیعی ما به سوال دوم می رسیم: اگر بیانیه مشترک حزب توده و سازمان اکثریت بیانگر هیچ تغییری در دیدگاه، مشی و سیاست این جریانها نیست و این کار مانوری بیش نیست، پس علت و هدف این تغییر بیان و شعار حزب توده و اکثریت در فاصله دو سه ماهه چیست؟ چرا حزب توده و اکثریت در حرکتی شتابزده تلاش کرده اند با طرح شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه، خود را "انقلابی" و "رادیکال" بنمایانند؟ چرا حزب توده و اکثریت در عین حال، علی رغم برخوردی به اصطلاح "متواضعانه" چند ماه قبل شان مبنی بر مسکوت گذاشتن مسائل گذشته و تأکید بر اینکه "ما تنها نیروی نیستیم که بعضی مواضع خود را تغییر داده ایم"، باردیگر ادعاهای بی پایه و بی مایه سستی حزب توده را از سر گرفته اند که "ما اولین نیروی سیاسی بودیم که فلان و بهمان کردیم"؟ و بالاخره چرا حزب توده و اکثریت، علی رغم اینکه دو سه ماه قبل می گفتند که بنظر آنها مسائل موجود میان "نیروها باید نه" از طریق مشاخره قلمی (که خواست عمده دشمنان است)، بلکه "از طریق نشست پشت میز مذاکره" حل شود و بر این مبنا مدعی بودند که از "هر گونه مشاخره مطبوعاتی پرهیز" کرده و می کنند، اینک چندی است که بر اساس ضعف های فرضی و واقعی نیروهای چون راه کارگر و اقلیت، به محلاتی اساساً بی پایه و فرصت طلبانه علیه آنها دست می زنند و به نحوی مسخره مدعی مبارزه علیه اپورتونیسیم راست و چپ می گردند؟

علت این تغییر روشها و مانورها، بحران عمیق و همه جانبه ای است که حزب توده و سازمان اکثریت در آن دست و پا می زنند. رهبری این جریانها در برابر این بحران که دامنه و عمق آن بتدریج گسترده تر و حادث شده است، به تلافی دست می زنند تا به خیال خود از طریق تغییر ظاهری لحن و بیان و شعارها و از طریق طرح مسائلی در رابطه با نیروهای دیگر و بدین ترتیب انحراف توجه نیرویشان از مسائل داخلی به مسائل خارج از خود، روند تشدید این بحران را کند سازند و در صورت امکان آن را مهار نمایند. آنها هم چنین با توسل به این مانورها می خواهند به انرژی کامل خود در میان نیروهای انقلابی خاتمه دهند و تحت عنوان "اتحاد" تأییدیه ای از این یا آن نیرو برای خود دست و پا کنند.

بحران حزب توده و سازمان اکثریت بحرانی است که همه عرصه های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی را در بر می گیرد. این جریانها مطابق دیدگاه تئوریک خود درباره "راه رشد غیر سرمایه داری" و مطابق تحلیل خود از ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی و نیروی غالب آن (نیروی موسوم به "خط امام") و شخص خمینی، این توهم را مینای کل مشی و حرکتشان قرار داده بودند که حاکمیت جمهوری اسلامی، ایران را در راه رشد غیر سرمایه داری هدایت می کند و شرایط گذار آتی، به جامعه بی طبقه کمونیستی را فراهم می سازد. مطابق این مشی و این تحلیل، آنها مدعی بودند که "خط امام" و حاکمیت جمهوری اسلامی "سمتگیری قاطع و تزلزلناپذیر در جهت پایان دادن به تسلط همه جانبه سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" دارند و به این تسلط پایان می دهند. می گفتند "خط امام" و حاکمیت جمهوری اسلامی "برای ریشه کن ساختن نظام استبداد" و "برای درهم کوبیدن پایه های بازگشت آن"، "سمتگیری قاطع" دارند و این کار را عملی می کنند. وانمود می کردند که "خط امام" و حاکمیت "در جهت تأمین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی نیروهای انقلاب و محرومان

شهر و روستا" سمتگیری کرده‌اند و این حقوق را تحقق می‌بخشند، مدعی بودند که "خط امام" و حاکمیت در جهت "دگرگونی بنیادی در نظام غارتگر اقتصادی و اجتماعی" یعنی نظام سرمایه‌داری سمتگیری کرده‌اند و نظامی غیرسرمایه‌داری را پی‌ریزی می‌کنند؛ و بالاخره چنین تبلیغ می‌کردند که "خط امام" و حاکمیت برای دستیابی به اهداف فوق "بطور پیگیر" بر "اتحاد همه نیروهای راستین خلق" و همه "نیروهای انقلابی راستین" (منظورشان خود حزب توده و اکثریت به اضافه "خط امام" بود) تکیه خواهند کرد. مطابق مشی و تحلیل حزب توده و اکثریت اینها خصوصیات تعیین‌کننده و عمده جناح غالب حاکمیت و مبنای سرمایه‌گذاری و دنباله‌روی آنها از حاکمیت بود. به نظر این جریان‌ها قرار بود که حاکمیت مبارزه علیه سلطه امپریالیسم را بطور قاطع پیش ببرد و این کار لزوماً و حتماً به استقرار آزادی‌های سیاسی بیانجامد. اینها بر آن بودند که نیروهای "خط امام" (یا بقول خودشان "دموکرات‌های انقلابی") هیچ مفری جز نزدیکی تدریجی به مواضع طبقه کارگر و پذیرش سوسیالیسم علمی نخواهند داشت و لذا علی‌رغم زیکزاه‌ها، بتدریج شناخت‌شان از "دوستان و دشمنان انقلاب" بیشتر خواهد شد و وحدت "نیروهای راستین خلق" و "نیروهای راستین انقلاب" را بیشتر خواهند کرد. حزب توده و اکثریت بر مبنای این تصورات برنامه خود را برای "شکوفایی جمهوری اسلامی ایران در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" ارائه دادند و مشی اپورتونیستی و انحلال‌طلبانه خود را با پیگیری دنبال کردند.

علاوه بر این قرار بود اقدام سازمان در حزب توده و با دقیق‌تر وحدت اپورتونیستی‌های درون سازمان ما با حزب توده، تامین کننده وحدت کل جنبش کمونیستی، شالوده اتحاد نیروهای خلق و تضمین کننده پیروزی قطعی و نهائی انقلاب باشد.

اما همه این نقشه‌ها نقش بر آب شد و این امر نتیجه اجتناب‌ناپذیر دیدگاه و مشی رفرمیستی و ناسیونال‌نیهیلیستی این جریان‌ها بود. عملکرد اکثریت و حزب توده در همه زمینه‌ها نتایجی به بار آورد که در تضاد کامل با گفتار و پیش‌بینی‌های آنها قرار داشت. این امر البته چیزی نبود که بر کسی پنهان باشد. حتی خود حزب توده نیز تلویحاً بر آن صحنه گذاشت ولی این امر مانع ادامه همان خط‌مشی نشد؛ در شهریور ماه ۱۳۶۱ حزب توده گفت که "انقلاب وارد تونل تاریک و درازی شده" و برای حزب توده و دیگر "نیروهای راستین انقلابی" (افراد وفادار به "خط اصیل امام" و اکثریت) "عجالتاً بجز تنفس دودهای خفه‌کننده فشار و اهانت در این تونل دراز، چیز دیگری نمانده است." حزب توده اذعان کرد که "در اثر بی‌مهری‌های بسیار در واگن‌های بی‌سقف آخر قطار" جا داده شده و "مجبور" شده است "لودهای تلخ" را تنفس کند. اما با اینهمه اظهار امیدواری کرد که این "دودهای ارتجاعی" بزودی پایان پذیرد و تاکید کرد که علی‌رغم همه اینها "لچار انحراف از خط" (نظری به سیر انقلاب در کشور ما، شهریور ۱۳۶۱، ص ۹۱۰) یعنی خط دنباله‌روی از حاکمیت نخواهد شد. بر همین مینا هم‌چنان بر قرار داشتن جمهوری اسلامی در راه رشد غیرسرمایه‌داری و دیگر توهمات پافشاری کرد.

نقش بر آب شدن این نقشه‌ها بمعنای آن بود که شکست قطعی دیدگاه و مشی حزب توده، یکبار دیگر - نظیر همه مقاطع عمده جنبش انقلابی ایران معاصر - در عمل اثبات شده است. این وضع نمی‌توانست بحرانی عمیق و همه‌جانبه را در درون حزب توده و اکثریت بوجود نیارد و لاجرم چنین بحرانی بوجود آمد. همراه این بحران، شك و تردید در مبانی تئوریک و سیاسی مشی حزب توده و اکثریت در درون این جریان‌ها بالا گرفت و انبوه سوالات و مسائل فزونی یافت. رهبری این جریان‌ها طبق معمول این شك و تردیدها را با اطمینان‌های توخالی درباره صحت مطلق و خدشه‌ناپذیر دیدگاه و مشی و سیاست‌های خود و با برخورد ضددموکراتیک و سرکوبگرانه به انتقادات پاسخ گفت. این وضع ادامه داشت تا اینکه رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده یورش برد و اکثر رهبران و بسیاری از کادرها، اعضا و هواداران آن را دستگیر نمود. بدنبال این حادثه عامل دیگری بر عوامل تشدید بحران افزوده شد؛ عده‌ای از دستگیرشدگان مقاومت کردند ولی اکثریت قریب به اتفاق رهبران دستگیر شده حزب توده بفاصله کمی در برابر فشارها و شکنجه‌های مزدوران رژیم تسلیم شدند و ورشکستگی مشی اپورتونیستی و ناسیونال‌نیهیلیستی خود را "بن‌بست مارکسیسم" خواندند. رهبران حزب توده، سپس اعضا و هواداران خود را به پیوستن به جمهوری اسلامی و معرفی خود به پلیس دعوت کردند و فعالانه - از طریق همکاری‌های عملی و با جونی‌های بالای هزار صفحه‌ای - در جهت به دام انداختن بقیه نیروها، نقش دستیار پلیس را بعهده گرفتند. بدین ترتیب، بحران و هرج و مرج کامل شد. افسانه‌ای که حزب توده و اکثریت مدت‌ها تلاش کرده بودند در ذهن نیروهای خود ایجاد کنند، برملا شد و بت‌های خیالی در هم شکست. و به تبع این وضع در اذهان کادرها، اعضا و هواداران این جریان‌ها هزاران مسئله و سوال درباره مشی و سیاست‌های حزب توده و اکثریت در سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ و نیز مشی حزب توده در سراسر تاریخش، درباره خیانت رهبران حزب

توده حتی به نیروهای خودشان، و درباره حیات درونی این جریان‌ها مطرح گردید. در چنین شرایطی بود که "پلنوم هیجدهم" کمیته مرکزی حزب توده برگزار گردید. شمار نه چندان محدودی از کادرها، اعضا و هواداران حزب توده و سازمان اکثریت انتظار داشتند که این اجلاس حداقل پاسخی به سوالات و مسائل بی‌شماری که برایشان مطرح بود ارائه دهد و نشانی از یک بررسی جدی و عمیق از شکست رسواکننده حزب توده داشته باشد. ولی این پلنوم، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ تشکیلاتی کمترین نشانی از این تمایل را از خود بروز نداد. "پلنوم هیجدهم" کمیته مرکزی حزب توده بروال همیشگی این حزب، سفت و سخت به شیوه به اصطلاح "نفی و انکار" چسبید؛ "این ما نبودیم، خر مال ما نیست، اصلاً خر ما از کرگی دم نداشت." از کل تاریخ گذشته حزب و از جمله از عملکرد آن در سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ تمجید و ستایش بعمل آمد و نسخه دیگری از همان مشی بعنوان برنامه عمل ارائه گردید. از لحاظ تشکیلاتی نیز همان مشی همیشگی حزب توده مبنی بر حل مسائل از طریق دست‌بندی‌های درونی در سطح رهبری، تهدید و ارعاب و بی‌توجهی مطلق به اراده و خواست اعضا و هواداران دنبال گردید. رهبری گذشته حزب، بدون هیچ توضیح واقعی از مسئولیت‌های خود "معاف" شد و رهبری دیگری، که از جمله بعضی از اخراجی‌های گذشته خود حزب توده را در بر می‌گرفت، آنهم بدون هیچگونه توضیح، جای آن را گرفت. ناگفته پیداست که هر انتظار دیگری از "پلنوم هیجدهم"، البته بی‌پایه می‌بود و اوضاع واقعی حزب توده را از نظر دور می‌داشت. هر نیرویی که می‌خواست بر دیدگاه‌ها و مشی و سیاست حزب توده صحنه گذارد و در چارچوب روش‌های سنتی آن حرکت کند لاجرم همین کار را انجام می‌داد. به همین دلیل بود که فرخ نگهدار، رئیس هیئت نمایندگی سازمان اکثریت نیز که شاهد این نمایش تمام عیار از باندبازی‌ها و پلنوم زار گریست ولی پس از آن بدون کمترین احساس شرم و در نهایت دورویی و عوامفریبی به تعریف و تمجید از این اجلاس و تصمیمات آن پرداخت، آن را "یک موفقیت بزرگ برای مجموعه جنبش انقلابی" ایران خواند و همه را به شادمانی و پایکوبی دعوت کرد!

با توجه به این بحران عمیق و همه‌جانبه، شماری از نیروهای حزب توده از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح، حتی از قبل از تشکیل "پلنوم هیجدهم" بر آن بودند که این اجلاس، پلنوم تلقی نشود و بمنظور راه‌یابی برای مسائل و مشکلات موجود یک پلنوم وسیع تدارک دیده شود. به نظر این نیروها این اجلاس کاری جز "تئوری بافی" و "مغلطه‌کاری" بمنظور فریب اذهان اعضا و هواداران خود و توده مردم انجام نداده و با طرح شعار بیرون راندن "نیروهای ارتجاعی در حاکمیت"، در واقع "خط امامی‌ها" را تحت عنوان "حامیان عدالت اسلامی" تیره کرده است. به همین دلیل است که این نیروها قانونیت و صلاحیت این اجلاس و تصمیمات آن را مورد سوال قرار می‌دهند و اعتمادی به رهبری کنونی و حرکات آن ندارند. گذشته از این، علی‌رغم شیوه "نفی و انکار" رهبری حزب توده، سوالات و مسائل متعدد کادرها، اعضا و هواداران این جریان درباره علل و عواقب مشی گذشته و حال آنها، درباره تاثیرات این مشی در انزوای حزب توده در میان مردم و در میان دیگر نیروهای اپورتونیست و مترقی و انقلابی و درباره روش‌های حل مسائل درونی هم‌چنان بی‌پاسخ مانده است و بتدریج نیز بر شمار این سوالات و مسائل افزوده می‌شود. نیروی حزب توده مشی و سیاست‌های رهبری خود را هرچه غیرقابل دفاع‌تر می‌یابد و به رهبری خود بی‌اعتمادتر می‌شود.

ناگفته پیداست که این بحران در درون سازمان اکثریت با شدت و حدت بیشتری جریان داشته است. بسیاری از کادرها، اعضا و هواداران این جریان اینک شاهدند که رهبری اکثریت و دبیر اول آن، نه فقط سابقه، اعتبار و مشی انقلابی سازمان را در زپای اپورتونیسم و ناسیونال‌نیهیلیسم حزب توده قربانی کرده، نه فقط با مشی انحلال‌طلبانه وحدت و با افسانه پردازی درباره حزب توده، آنها را به سوی سرابی کامل هدایت نموده، نه فقط آنها را به عاملی برای پرده‌پوشی حتی‌الامکان بیشتر انحرافات دیرپای حزب توده تبدیل کرده، و نه فقط روش‌های عمیقاً ضد دموکراتیک و بی‌پرنسیپی‌های آن را به امری رایج تبدیل نموده، بلکه هم چنین تلاش می‌کند این نیروها را بعنوان وزنه‌ای در مبارزه میان جناح‌های مختلف حزب توده و بعنوان عاملی در خدمت کسب موقعیت‌های "ممتازتر" برای خود مورد استفاده فرار دهد. چنین وضع اسفناکی نمی‌تواند ناراضی‌تانی و طغیان این نیروها را برنیاکنیزد و آنها را به درخواست پاسخ جدی به دهها سؤال بی‌جوابشان واندارد.

رهبری حزب توده و سازمان اکثریت برای مقابله با این بحران عمیق و همه‌جانبه درونی است که در دو سه ماهه گذشته به مانورهای در جهت تغییر لحن بیان و شعارها دست زده‌اند تا مگر از این طریق روند تشدید این بحران را کند

شماره ۱۱، ص ۲) اهمیت حل انقلابی این بحران در این است که بدون این کار تامین رهبری طبقه کارگر در انقلاب جدیدی که در راه است و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق یعنی تنها حاکمیتی که قادر است که مسائل اساسی کارگران و توده‌ها را از طریق تامین سم‌گیری سوسیالیستی جامعه برآورده کند، امکان‌ناپذیر است. پلنوم ششم بر این مینا نتیجه‌گیری کرد که "حل این بحران، فقط با تلاش و مبارزه همه آنهایی که به وجود بحران معترفند و با جدیت تمام در جهت شناخت علل آن و غلبه بر آن فعالیت می‌کنند، با تلاش و مبارزه همه کسانی که بخاطر پاسداری از ضعف‌ها و انحرافاتشان از قبل تصمیم به نفی و انکار بحران و یا طفره رفتن از پذیرش حقایق مربوط به آن نگرفته باشند و در نتیجه قصد نداشته باشند عوامل موجد بحران همچنان ادامه یابد، امکان‌پذیر است." (همان، ص. ۴۱)

برخورد حزب توده و سازمان اکثریت با بحران درونی خود، نمونه بارز برخورد جریان‌ناتی است که بخاطر پاسداری از ضعف‌ها و انحرافاتشان به نفی و انکار حقایق

مربوط به بحران و قبل از همه به نفی و انکار بحران عمیق و همه جانبه داخلی خویش می‌پردازند و بدین ترتیب نشان می‌دهند که مصممانند به هر قیمتی از ادامه عوامل موجد بحران دفاع کنند. این برخوردی است که با حل بحران به نفع دیدگاه و مشی انقلابی، یعنی تنها راه حل واقعی بحران و از این طریق به مبارزه در راه تامین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب آتی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق خصوصیت می‌ورزد

از همین جاست که ضرورت مبارزه پیگیر با فرمیسیم و افشای مانورهای آن برای فرار از بحران درونی خود پدید می‌آید. این مبارزه که بعنوان یک وظیفه دائمی

برای ما مطرح است، در مقطع کنونی بویژه از اهمیت خاصی برخوردار است. ویژگی مقطع کنونی در آن است که از سویی سیاست‌های رژیم در عرصه‌های گوناگون شکست خورده و از سوی دیگر جنبش کارگری و توده‌ای بطور فزاینده رشد می‌یابد. در چنین شرایطی امکان توسل رژیم به امتیازات جزئی و فرمهای ناچیز و از این طریق بیمه کردن خود در برابر انقلابی جدید بیشتر می‌شود. و دقیقاً در چنین شرایطی است که ضرورت دارد خط و مرز ما با همه انواع "فرم خواهان" هرچه روشن‌تر باشد و اجازه ندهیم فرمیسیم با توسل به انواع مانورها درباره ماهیت و اهداف خود

ثوم آفرینی کند. افشای بموقع مانورهای فرمیسیم، انزوای بیشتر و طرد آتی آن را آسان‌تر می‌سازد. لذا انقلابیون کمونیست باید فراخوان حزب توده و سازمان اکثریت برای تمکین به فرمیسیم را، با افشای منظم و هماهنگ انحرافات آنها از یکسو و تلاش برای نزدیکی هرچه بیشتر به یکدیگر بمنظور شکل دادن ثقلی نیرومند از انقلابیون کمونیست از سوی دیگر پاسخ گویند تا بتوانند نقش تاریخی خود در حل بحران جنبش به نفع دیدگاه انقلابی و در بسیج کارگران و توده‌ها حول مشی انقلابی ایفا نمایند.

در این مبارزه باید توجه داشت که فرمیست‌ها از هیچ چیزی بیش از برخورد چپ‌روانه با مسائل انقلاب و جنبش شادمان نمی‌شوند چرا که این کار بهترین محل و بهانه را بدست آنها می‌دهد تا با دستاویز قراردادن آن، مشی فرمیستی خود را توجیه نمایند. هم چنین باید بی‌پرنسیبی‌ها و روش‌های سنتی حزب توده که بنا به اقتضای لحظه نیروهای را "سیاساخته"، "تربچه‌پوک"، "مشکوک" و "فد انقلاب" می‌نامد و در شرایط دیگر از همان نیروها تحت عنوان "نیروهای انقلابی"

و "رفقا و دوستان" نام می‌برد و به چالپوسی‌های مبتذل از آنها می‌پردازد یعنی روش‌هایی که بحق مورد نفرت همگان است - و نیز روش اتهام‌زنی و برجسب‌زنی معمول این حزب را افشا کرد و یتوبه خود از آن اجتناب نمود. باید در نظر داشت که این عرصه نیز عرصه‌ای از مبارزه علیه فرمیسیم است.

هر قدر که این مبارزه را موفق‌تر پیش ببریم، به همان اندازه نیز به تقویت مقطعی جنبش کارگری و توده‌ای، به شکل‌گیری ثقلی نیرومند و اصولی در جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر، به آماده ساختن طبقات و اقشار خلقی برای سرنوشتی رژیم و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق خدمت کرده ایم.



سازند و در صورت امکان آن را مهار کنند. آنها هم‌چنین از این طریق می‌خواهند به انزوای کامل خود در میان نیروهای انقلابی پایان دهند و جای پائی برای تاثیرگذاری بدست آورند. عبارت دیگر، اگر رهبری حزب توده و اکثریت، با طرح شعار سرنوشتی در رابطه با نیروی درونی خود، هدف تخفیف بحران و خروج از بن‌بست را دنبال می‌کنند، در رابطه با مجموعه نیروهای سیاسی جامعه هدف خروج از حالت انزوای کامل را در نظر دارند. آنها بدین ترتیب می‌خواهند وانمود کنند که با طرح شعار سرنوشتی، شکاف عمیق میان دیدگاه و مشی فرمیستی این جریان‌نات و دیدگاه و مشی انقلابی از بین رفته است و لذا دیگر هیچ مانعی برای "اتحاد" همه نیروها و یا در واقع پذیرش دیدگاه و مشی حزب توده و اکثریت از طرف نیروهای انقلابی وجود ندارد. حزب توده و اکثریت به چنین رفتاری از سوی این پیاپی نیرو احتیاج دارند تا از سویی در پناه آن از انزوای مفرطی که در نتیجه مشی خود بدان دچار گشته‌اند، بیرون آیند و از سوی دیگر این تائید را نیز بعنوان عاملی در جهت تخفیف بحران و خروج از بن‌بست درونی بکار گیرند.

در پرتو واقعیات فوق به آسانی می‌توان دریافت که چرا حزب توده هم‌زمان با انتشار بیانیه مشترک از نیروهای توده‌ای می‌خواهد که "بردباری" و "تشکل و انضباط" را حفظ کنند، "انضباط اکید و واقعا آهنین" داشته باشند، "اصل مرکزیت دموکراتیک" را رعایت نمایند و به آنها هشدار می‌دهد که "حزب ما وقتی می‌تواند وظیفه تاریخی خود را در قبال توده‌های زحمتکش، با افتخار ایفا کند که در آن وحدت اراده، وحدت عمل و انضباط اکید حکمفرما شود." و "حزب" یک سازمان منسجم و به هم پیوسته باشد." (نامه مردم، شماره ۴۹)

بدیهی است که این مانورها نه تنها بحران درونی حزب توده و اکثریت را حل نمی‌کند، بلکه آن را باز هم بیشتر شدت می‌بخشد. بحران کنونی حزب توده و اکثریت، بحران این یا آن خطای جداگانه سیاسی و یا تشکیلاتی نیست. این بحرانی است که از کل دیدگاه و مشی حزب توده، از اپورتونیسم و ناسیونال نیهیلیسم و از فقدان کامل موازین زندگی درون حزبی در این جریان‌نات ناشی می‌شود. این بحرانی است سابقه‌دار و مزمن که با کل تاریخ حزب توده درآمیخته است. به همین دلیل بدون گسست کامل از این ریشه‌ها امکانی برای حل بحران متصور نیست. هم‌چنین باید توجه داشت که هر گزایشی که بخواهد بدون انگشت گذاشتن بر این ریشه‌ها و بدون تعیین تکلیف قطعی با آنها بنفع دیدگاه و مشی انقلابی، یک رشته اصلاحات در چارچوب دیدگاه و مشی سنتی حزب توده را بعنوان راه حل بحران قلمداد کند، هر چند که موقتاً بحران را تخفیف دهد، در نهایت به نفع دیدگاه و مشی حزب توده، به نفع دیرپائی انحرافات ریشه‌ای آن تمام می‌شود و در خدمت توجیه عوامل موجد بحران قرار می‌گیرد. بی‌حاصل ماندن انتقادات پلنوم وسیع چهارم کمیته مرکزی حزب توده در سال ۱۳۳۶، یعنی تنها انتقادات نسبتاً مشخص در تاریخ مملو از خطای این جریان، که آنهم تحت فشار

کادرها، اعضا و هواداران و بمنظور تسکین دادن روحیه اعتراضی آنها صورت گرفت، گواه بارزی در تائید این حقیقت است که انتقاد از این یا آن سیاست مشخص حزب توده، هرگاه تا حد روشن ساختن شالوده تئوریک و ماهیت این سیاست‌ها (یعنی اپورتونیسم و ناسیونال نیهیلیسم) گسترش نیابد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند از حد "اعتراف به خطا" فراتر رود و لذا نمی‌تواند مانعی در راه تکرار همان سیاست در انطباق با شرایط جدید باشد. چنین "انتقادی" قبل از هر چیز نقش یک "پتر حمایتی" را پیدا می‌کند تا در پناه آن همان دیدگاه، و همان مشی در کسوت یک سیاست و تاکتیک دیگر که در انطباق با شرایط جدید باشد، در پیش گرفته شود. بدون گسست کامل و قطعی از دیدگاه و مشی اپورتونیستی و ناسیونال نیهیلیستی در همه زمینه‌ها، ادامه نتایج تبعی آن‌نظیر ناتوانی در جلب اعتماد کارگران و توده‌ها، ناتوانی در پیشبرد مبارزه انقلابی، انزوا در میان نیروهای انقلابی، نبود دموکراسی داخلی و رهبری جمعی، روش‌های ناسالم در برخورد با نیروهای دیگر و در حل مسائل درونی امری گریزناپذیر و حتمی است.

برخورد حزب توده و اکثریت با بحران درونی خود در عین حال یک نوع برخورد با بحران جنبش کمونیستی ایران را به نمایش می‌گذارد، چرا که هر نیرویی قبل از همه چیز از طریق مشی خود و نحوه برخوردش با مسائل درونی خود در جنبش کمونیستی تاثیر می‌گذارد. پلنوم ششم کمیته مرکزی سازمان ما این بحران را مورد تحلیل قرار داد و خاطر نشان ساخت که جنبش کمونیستی ایران "برای آنکه بتواند نقش خطیر خود را در ارتقاء آگاهی طبقاتی پرولتاریا و بسیج انقلابی آن در راستای تامین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش خلق ایفا نماید می‌بایست قبل از هر چیز بر بحرانی که آن را احاطه کرده و انرژی‌ها و استعداد‌های آن را به هز می‌کشد، فائق آید." (گزارش سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان، فدائی،